



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



الرحمن
علیه صاب

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

المؤتلف

في وجوب التمسك
بأهل البيت عليهم السلام
من ائمة السلف

محمد باقر كرم پور بهشت آبادی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الموتلف في وجوب التمسك باهل البيت عليهم السلام من ائمه السلف

نويسنده:

محمدباقر كرم پوربهشت آبادي

ناشر چاپي:

خورشيد علم

ناشر ديڄيتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	الموتلف فی وجوب التمسک باهل البیت علیهم السلام من ائمه السلف
۶	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۱	مقدمه
۱۷	نقل ابن سعد در الطبقات الكبرى
۲۹	نقل از کتاب فرائد السمطين و کتاب کنز العمال
۴۵	تفسیر ابو اسحاق ثعلبی
۴۸	نقل علماء دیگر در کتب خود
۱۱۵	سجده شکر عایشه در شهادت امیرالمومنین علیه السلام
۱۲۹	اعتصام به حبل الله المتین
۱۴۹	درباره مرکز

الموتلف فی وجوب التمسک باهل البيت عليهم السلام من ائمه السلف

مشخصات کتاب

سرشناسه : کرم پور بهشت آبادی، محمدباقر، 1360-

عنوان و نام پدیدآور : الموتلف فی وجوب التمسک باهل البيت عليهم السلام من ائمه السلف/ محمدباقر کرم پور بهشت آبادی، عده ای از فضلاء و محققین حوزه علمیه قم المقدسه.

مشخصات نشر : قم: خورشید علم، 1399.

مشخصات ظاهری : 142 ص.؛ 5/14×5/21 س م.

شابک : 190000 ریال : 5-4-96888-600-978

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع : احادیث خاص (تقلین)

موضوع : *Hadiths, Special (Saqalain)

موضوع : علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، 23 قبل از هجرت - 40ق -- احادیث

موضوع : *Hadiths -- Ali ibn Abi-talib, Imam I, 600-661

موضوع : خاندان نبوت در قرآن

Muhammad, Prophet, d. 632 -- Family in the Koran : موضوع

موضوع : خاندان نبوت -- احادیث

Muhammad, Prophet, d. 632 -- Family in hedith : موضوع

موضوع : تفاسیر (سوره احزاب. آیه تطهیر)

موضوع : احادیث شیعه -- قرن 14

Hadith (Shiites) -- Texts -- 20th century : موضوع

رده بندی کنگره : BP145

رده بندی دیویی : 297/218

شماره کتابشناسی ملی : 7448125

وضعیت رکورد : فیا

ص: 1

اشاره

كيفية سلام بر امام زمان عليه السلام

السلام عليك يا ابن الصور النيره الطاهره

السلام عليك يا وارث كنز العلوم الإلهيه

السلام عليك يا حافظ مكنون الأسرار الربانيه (1)

اين جهد مبارك تكريم مقام شامخ روحانيت جليل

كهگيلويه و بهبهان

علماء اعلام و سيدا الأنام

سيد بموني بن مير علي صالح الصالحى الموسوى

مير احمد بن مير علي صفدر المحمودى التقوى

اقر الله عيونهم

است كه نخستين بار با صداى غراى ايشان با انوار مقدسه شريعت محمدية صلى الله عليه و آله و سلم آشنا شدم؛

ص: 2

1- بحار الأنوار ؛ ج 99 ؛ ص 98

المؤتلف فى وجوب التمسك بأهل البيت عليهم السلام من ائمه السلف

محمد باقر كرم پور بهشت آبادى و عدہ اى از فضلاء و محققين حوزه علميه قم المقدسه

ص: 3

مؤلف؛.....: کرم پور بهشت آبادی، محمدباقر. 1360. عده ای از فضلاء و محققین؛

حروف چینی کامپیوتری...: انتشارات خورشید علم - قم

ناشر.....: انتشارات خورشید علم - قم

چاپ اول.....: 1399

تیراژ.....: 500 جلد

سرشناسه: کرم پور بهشت آبادی، محمدباقر. 1360. عده ای از فضلاء و محققین؛

عنوان و نام پدید آور: المؤلف فی وجوب التمسک بأهل البیت علیهم السلام من ائمه السلف؛

مؤلف؛ کرم پور بهشت آبادی، محمدباقر. 1360. عده ای از فضلاء و محققین

مشخصات نشر: قم - نشر خورشید علم

مشخصات ظاهری: 142ص.

شابک: 978-600-96888-4-5

موضوع: حدیث - عترت؛

موضوع: حدیث شیعه؛ حدیث اهل تسنن؛ حدیث ثقلین؛

تلفن مرکز پخش؛ 310697 09945 - 09170241826

ص: 4

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين والصلوه والسلام على افضل انبيائه وخاتم رسله محمد وآله الاطهار الاخيار الذين يريد الله ليذهب عنهم الرجس ويطهرهم تطهيرا؛

در این مقال به بحث حول حدیث شریف ثقلین، آیه تطهیر، اعتصام به حبل الله المتین و مودت ذوی القربی پرداخته می شود؛

یکی از مهم ترین و نورانی ترین احادیث و کلمات گهربار حدیث شریف و ثقیل ثقلین است که توسط فریقین از زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده و کلمه تامه ای بر افضلیت و ارجحیت و مرجعیت اهل بیت علیهم السلام تا قیامت است؛

تواتر این حدیث، نزد شیعه جای بحث نیست، عمده این است که در نزد عامه نیز از متواترات و مقطوعات شمرده شده است. لذا مدعی این است که این مطلب متواتر بلکه فوق تواتر و از حد اجماع فرق و تسالم اصحاب بالاتر و به اتفاق کل فریقین این حدیث نقل شده است و از درجه و رتبه اتفاق آن حجیت آن برای همه فرق اسلام و مذاهب و دال بر عدم افتراق ثقلین یعنی کتاب خدا و اهل بیت و عترت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از صدر اسلام تا زمانی کنون

که در آن واقع هستیم و تا زمانی که بر حوض کوثر بر رسول خدا وارد شوند؛ بسیاری از علمای اهل تسنن نیز از این حدیث بر وجود شریف امام زمان علیه السلام تمسک کردند و فهم می شود که تا مادامی که کتاب خدا هست و تا

زمان ورود ثقلین به حوض کوثر، از عترت جداشدنی نیست و این امر مهم و واضحی است که اعتقاد شیعیان است و از سایر فرق باید پرسید که در این زمان مصداق عترت کدام است که از قرآن جدا نیست و تمسک به آن سبب نجات بوده و در صورت توسل به آن گمراه نخواهند شد؛

در مورد این معنی ارزشمند و متواتر که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم دو ثقل گران بها در امت خود قرا داد احادیث بسیار زیاد است لکن عده ای معاند طبعاً للاسلاف منکر شدند و حدیث را ضعیف شمرده اند در حالی که بسیاری از بزرگترین دانشمندان از فرقه های مختلف بر آن صحه گذاشته اند؛

لذا از جمله احادیث مسلمة مقطوعه متواتری که در کتب شیعی و عامی، به یک مضمون وارد گردیده، و سند دیگری است بر شخصیت و منزلت، و عظمت اهل

بیت علیهم السلام، و دلیل محکمی است بر شایستگی و نبوغ آسمانی ایشان، و مرجعیت شان در جمیع احکام، و نمونه بارز دیگری است بر خلافت بلافصل حضرت علی امیر مومنان علیه السلام حدیث ثقلین است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

((انی تارکم فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی ما ان تمسکتُم بهما لن تضلوا ابدا و لن یفترقا حتی یردا علی الحوض))

و بحث در آن از دو جهت است :

اول: از جهت سند؛

دوم؛ از جهت دلالت؛

اما از جهت سند، به طوری که ذکر شد در درجه ای از قوت است که احدی را در آن مجال مقال و تردید نمی باشد، زیرا عموم علماء شیعه، در کتب مفصله خود بدان استدلال کرده اند.

علماء، حفاظ، ائمه و مؤلفین معتبر عامه نیز حدیث مزبور را در صحاح و مسانید خویش آورده اند . و حتی در تفاسیر شیعه و اهل سنت نیز از طرق متعدده آن را نقل کردند و از نظر شهرت، به پایه ای است که سندش نیازی به اثبات ندارد و از متواترات و مقطوعات است و جماعت کثیری از اصحاب

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) حدیث فوق را نقل کرده اند از قبیل:

حضرت علی (علیه السلام)، ابوذر غفاری، جابر بن عبد الله انصاری، زید ابن ارقم، ابو سعید خدری، زید بن ثابت، ابو سلیمه حدیقه بن اسید غفاری، عبدالله بن اخطب، ابوهریره و دیگران؛

قاضی شهید در احقاق الحق نقل می کند؛⁽¹⁾

ص: 7

1- إحقاق الحق و إزهاق الباطل ؛ ج 4 ؛ ص 436

الحديث الحادى و العشرون؛ «شطر من خطبه الغدير» «حديث الثقلين» «حديث الغدير» ما رواه جماعه من اعلام القوم.

منهم الحافظ النسائى المتوفى سنه 303 فى «الخصائص» (ص 20 ط التقدم بمصر) قال: أخبرنا أحمد بن المشى قال حدثنا يحيى بن معاذ قال أخبرنا ابو عوانه عن سليمان قال حدثنا حبيب بن أبى ثابت عن الطفيل عن زيد بن أرقم قال

لما دفع النبى صلى الله عليه و اله و سلم من حجه الوداع و نزل غدیر خم

أمر بدوحات فقممن ثم قال كأنى دعيت فأجبت و انى تارك فيكم الثقلين أحدهما اكبر من الآخر كتاب الله و عترتى أهل بيتى فانظروا كيف تخلفونى فيهما فإنهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض ثم قال إن الله مولاى و أنا ولى كل مؤمن ثم انه أخذ بيد على رضى الله عنه فقال: من كنت ولىه فهذا ولىه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه فقلت لزيد سمعته من رسول الله صلى الله عليه و -آله- و سلم و انه ما كان فى الدرجات أحد الآراء بعينه و سمعه بأذنيه.

زيد بن ارقم گوید در هنگامی که رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم از حجه الوداع برمی گشتند و در غدیر خم نزول فرمود؛ و امر فرمود که با تنه درختان، بلندی درست کنند؛ سپس فرمود گویا خداوند مرا دعوت فرموده و من اجابت نمودم و من در بین شما دو ثقل به جای می گذارم؛ که یکی از این ها از دیگری بالاتر است؛

ص: 8

کتاب خداوند و عترت من اهل بیتم؛ پس بینید بعد از من با این دو ثقل چگونه رفتار می کنید؛ که این دو ثقل از همدیگر جدا نمی شوند تا این که در حوض کوثر بر من وارد شوند؛ سپس فرمود؛ همانا خداوند متعال ولی است و من ولی و اولی به تصرف بر همه مؤمنین هستم سپس دست مبارک علی علیه السلام را گرفت و فرمود؛ هر کس من مولای او هستم این علی علیه السلام مولای اوست؛

و باز قاضی شهید در احقاق الحق به نقل طبرانی نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود؛ [\(1\)](#)

و فی لفظ فی طبرانی فقال: یا ایها الناس انه قد نبأنی اللطیف الخبیر انه لم یعمر نبی إلا نصف عمر الذی یشهد من قبله، و انی لاظن أن یوشک أن ادعی فأجیب، و انی مسؤل و انکم مسؤلون فما أنتم قائلون؟ قالوا: نشهد انک قد بلغت و جهدت و نصحت فجزاک الله خیرا، فقال صلی الله علیه و -آله- و سلم ألیس تشهدون أن لا إله إلا الله و أن محمدا عبده و رسوله و أن جنته حق و ناره حق، و ان الموت حق و ان البعث حق بعد الموت، و أن الساعه آتیة لا ریب فیها و أن الله یبعث من فی القبور، قالوا: بلی نشهد بذلك، قال: اللهم اشهد «الحدیث» إلى أن قال: فقال: إنی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی و لن تتفرقا حتی تردا علی الحوض و

ص: 9

قال في حق علي كرم الله وجهه لما كرر عليهم أ لست أولى بكم من أنفسكم ثلاثا وهم يجيبونه صلى الله عليه و -آله- وسلم بالتصديق و الاعتراف و رفع صلى الله عليه و -آله- وسلم يد علي كرم الله وجهه و قال: من كنت مولاه فعلى مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و أحب من أحبه و أبغض من أبغضه و انصر من نصره و أعن من أعانه و اخذل من خذله و أدر الحق معه حيث دار

ای مردم؛ همانا خداوند لطیف خبیر به نم خبر داد که هیچ پیامبری جز نصف پیامبر قبل زندگی نمی کند و من یقین دارم که به زودی دعوت شوم و اجابت نمایم؛ پس من مسئول هستم و شما نیز مسئول هستید و بینید چه اعتقادی دارید؛ جواب دادند؛ ما شهادت می دهیم که خدایی جز خدای واحد الله نیست و محمد بنده و رسول خدا است؛ و بهشت خداوند حق و جهنم خداوند حق است؛ و مرگ حق و برانگیختن بعد از مرگ حق است؛ و قیامت خواهد آمد و هیچ شکی در آن نیست و خداوند مردگان را از قبور برمی انگیزد؛ سپس گفتند؛ آیا این مقدار کافی است؛ فرمود خداوندا تو شاهد باش؛ تا انتهای حدیث؛ تا این که فرمود؛ من در بین شما دو ثقل که کتاب خدا و اهل بیتم هستند به جای می گذارم و این دو از هم دیگر جدا نمی شوند تا این که بر حوض کوثر بر من وارد شوند و در حق علی علیه السلام بعد از این که مکرر تا سه بار به آنان فرمود آیا من نسبت به شما از خودتان اولی نیستم، و

در هر بار مردم با تصدیق و اعتراف جواب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را می دادند؛ دست علی علیه السلام را بالا برد و فرمود؛ هر کس من مولای او هستم این علی مولای اوست؛ خداوند هر کس او را دوست می دارد او را دوست بدار؛ و هر کس او را دشمن دارد، دشمن بدار؛ و هر کس به او محبت ورزد به او محبت داشته باش؛ و هر کس به او بغض ورزید به او بغض داشته باش؛ و هر کس او را نصرت نمود، نصرت ده و هر کس او را یاری نمود یاری نما و هر کس در حق او خذلان نمود او را مخذول نما و حق را همراه علی علیه السلام قرار ده هر جا که باشد؛

و باز قاضی شهید در احقاق الحق (1)

به نقل ابن حجر در صواعق و علامه نقیب مصر و الشام السید ابراهیم بن محمد بن کمال الدین الشهیر بابن حمزه الحسینی الحنفی الدمشقی المتوفی سنه 1120 در کتاب «البيان و التعریف» (ج 2 ص 36 ط حلب) و طبرانی فی الکبیر و الحاکم عن أبی الطفیل عن زید بن أرقم (2)

و دیگران مثل؛

نقل ابن سعد در الطبقات الکبری

مورخ شهیر أبو عبد الله محمد بن سعد بن منیع مشهور به ابن سعد در «الطبقات الکبری» (ج 2 ص 194 ط دار الصارف بمصر) از أبی سعید خدری، و علامه أحمد بن حنبل در کتاب «المناقب» (المخطوط) و حافظ

ص: 11

1- إحقاق الحق و إزهاق الباطل ؛ ج 2 ؛ ص 489

2- إحقاق الحق و إزهاق الباطل ؛ ج 4 ؛ ص 442

طبرانی المتوفی سنه 360 فی «المعجم الصغیر» (ص 73 ط الدهلی) و حافظ مذکور - طبرانی - در «المعجم الکبیر» (ص 137 نسخه جامعه طهران) و فقیه أبو الحسن شافعی معروف به ابن مغازلی در «مناقب امیر المؤمنین» و حافظ ابو المظفر منصور بن محمد سمعانی نيسابوری المتوفی سنه 489 در کتاب «الرساله القوامیه فی مناقب الصحابه» (المخطوط) و علامه أبو المؤید موفق بن أحمد در «مقتل الحسين» (ص 104 ط الغری) و علامه محب الدین الطبری در کتاب «ذخائر العقبی» (ص 15 ط مکتبه القدسی بمصر) از ابي

سعید به همین عبارت از کتاب «الطبقات».

و نیز علامه شیخ ابراهیم بن محمد بن ابي بکر حموی در کتاب «فرائد السمطين» (المخطوط) و علامه جمال الدین الزرندي در کتاب «نظم در السمطين» (ص 232 ط مطبعه القضاء) از ابي سعید الخدری از «مناقب أحمد» به عین همین عبارت؛

و نیز حافظ نور الدین الهیتمی در کتاب «مجمع الزوائد» (ج 9 ص 163 ط مکتبه القدسی فی القاهره) از طریق طبرانی در کتاب «الأوسط» از ابي سعید الخدری به عین عبارت گذشته از «المعجم الصغیر».

و حافظ سیوطی در کتاب «احیاء المیت» (مطبوع در هامش کتاب الإتحاف ص 111 ط مصطفی الحلبي بمصر) و در (ص 116، الطبع

ص: 12

المذكور)؛ و حافظ عسقلانی در کتاب «المواهب اللدنیه» (ج 7 ص 7 مطبوع همراه شرح آن در مصر) موافق «الطبقات».

و نیز علامه بدخشی در کتاب «مفتاح النجا» (المخطوط)؛ و علامه شیخ محمد الصبان در کتاب «اسعاف الراغبین» (مطبوع در هامش نور الأبصار ص 122 ط مصر)؛ و علامه سید أحمد زینی دحلان

مفتی مکه مشرفه در کتاب «السیره النبویه» (مطبوع در هامش السیره الحلبیه ج 3 ص 330 ط مصر) و علامه محدث شیخ أحمد ضیاء الدین حنفی نقشبندی گمشخانوی در کتاب «راموز الأحادیث» (ص 144 ط قشله همایون بالاستانه و علامه شیخ عبید الله حنفی الأمر تسری در «أرجح المطالب» (ص 336 ط لاهور) و علامه نبهانی در «الأنوار المحمدیه» (ص 435 ط الادبیه فی بیروت)؛(1)

طریق دوم؛

و باز به طریق ابوسعید خدری؛(2)

الثانی حدیث ابی سعید ایضا؛ این اعلام روایت کردند مثل؛ علامه محدث میرزا محمد خان بن رستم خان المعتمد بدخشی در کتاب «مفتاح النجا» (ص 51 مخطوط)

ص: 13

1- إحقاق الحق وإزهاق الباطل ؛ ج 9 ؛ ص 316

2- إحقاق الحق وإزهاق الباطل ؛ ج 9 ؛ ص 317

این اعلام روایت کردند مثل؛ علامه دارمی در کتاب «سنن» (الجزء الثاني ص 431 ط دمشق) و حافظ مسلم بن الحجاج فی «صحیح» (ج 7 ص 122 طبع محمد علی صبیح بمصر) و علامه أبو بکر أحمد بن حسین بیهقی شافعی در کتاب «الاعتقاد» (ص 164 ط القاهره) و حاکم أبو عبد الله نیشابوری در کتاب «المستدرک» (ج 3 ص 148 ط حیدرآباد الدکن) و حافظ أحمد بن حنبل در کتاب «المناقب» (مخطوط) و حافظ طبرانی در کتاب «المعجم الكبير» (ص 137 النسخه المصوره) و حافظ أبو بکر أحمد بن الحسین بن علی البیهقی در کتاب «السنن الكبرى» (ج 10 ص 113 ط حیدرآباد الدکن) و فقیه أبو الحسن علی بن محمد شافعی معروف باین مغازلی الواسطی در کتاب «مناقب أمير المؤمنين» (مخطوط) و حافظ أبو عبد الله محمد بن أبی نصر الحمیدی الأندلسی در کتاب «الجمع بين الصحيحين» (المخطوط) و علامه بغوی در کتاب «مصابیح السنه» (ص 205 ط الخیریه بمصر) و نیز حافظ أبو الحسن رزین بن معاویه العبدری الأندلسی در کتاب «الجمع بين الصحاح» (المخطوط)

و هم چنین علامه رضی الدین حسن بن محمد الصغانی در کتاب «مشارك الأنوار» ط الآستانه) و نیز علامه مجد الدین ابن الأثیر الجزری

در کتاب «جامع الأصول» (ج 1 ص 187 ط مصر) و علامه عز الدین ابن الاثیر الجزری در کتاب «اسد الغابه» (ج 2 ص 12 ط مصر) و علامه محب الدین الطبری در کتاب «ذخائر العقبی» (ص 15 ط القدسی بالقاهره) و نیز مورخ أبو مروان حیان بن خلف مالکی شهیر به ابن حیان در کتاب «المقتبس فی احوال الأندلس» (ص 167 ط پاریس) و نیز علامه حموینی در کتاب «فرائد السمطین» (المخطوط) و علامه شیخ سعید بن محمد بن مسعود شافعی در کتاب «المنتقى فی سیره المصطفى» (ص 198 و نسخه محفوظه فی خزانه کتبنا- قاضی شهید) و علامه شیخ علاء الدین علی بن محمد بغدادی شهیر به خازن در کتاب «التفسیر» (ج 1 ص 4 ط القاهره) و علامه أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم بن تیمیه الحنبلی در کتاب «منهاج السنه النبویه» (ج 4 ص 104 ط القاهره) و علامه السید خواجه الحنفی الهندی المتخلص (بدرد) در کتاب «علم الکتاب» (ص 254 ط مطبعه الأنصاری فی دهلی)؛

و علامه جمال الدین محمد بن یوسف الزرندی الحنفی در کتاب «نظم درر السمطین» (ص 231 ط مطبعه القضاء) و علامه الذهبی در کتاب «تلخیص

المستدرک» (ج 3 ص 148 ط حیدرآباد) و علامه شیخ عبد القادر الدمشقی در کتاب «منتخب تاریخ ابن عساکر» (ج 5 ص 436 ط الترقی بدمشق) و علامه شیخ خضر بن عبد الرحمن الأزدی در تفسیر

«التبيان» (ص 177 المخطوط) و حافظ أبو الفداء بن كثير دمشقي در كتاب «تفسير القرآن» (مطبوع در هامش فتح البيان ج 9 ص 114 ط بولاق) و علامه الخطيب العمري التبريزي در كتاب «مشكاة المصابيح» (ص 568 ط الدهلي) و علامه ميبدی يزدي در كتاب «شرح ديوان أميرالمؤمنين عليه السلام» (ص 188 المخطوط) و حافظ سيوطي در كتاب «احياء الميت» (مطبوع در هامش الإتحاف ص 110 ط مصطفى الحلبي بمصر)

و علامه المذكور- سيوطي - در كتاب «الخصائص الكبرى» (ج 2 ص 266 ط حيدرآباد الدكن) و علامه المذكور - سيوطي - در كتاب «الدر المنثور» (ج 2 ص 60 ط مصر) و علامه المذكور - سيوطي - در كتاب «الجامع الصغير» (ص 112 ط مصر) و علامه المذكور - سيوطي - در كتاب «الإكليل» (ص 190 ط مصر) به طريق ترمذی و ابن الأنباري در كتاب «المصاحف» و علامه شيخ محمد بن طولون الدمشقي در كتاب «الشدورات الذهبية» (ص 66 ط بيروت)

و علامه شيخ علي بن عبد العال الكركي در كتاب «نفحات اللاهوت» (ص 55 ط الغري) و علامه ابن حجر الهيتمي در كتاب «الصواعق المحرقة» (ص 226 ط عبد اللطيف بمصر) و علامه شهير به ابن الديبع الشيباني در كتاب «تيسير الوصول» (ج 1 ص 16 ط نول كشور) علامه

المولى على المتقى الهندي در كتاب «كنز العمال» (ج 1 ص 153 ط حيدرآباد الدكن) و علامه المذكور - ملا على المتقلى الهندى - در كتاب «منتخب كنز العمال» (مطبوع در هامش المسند ج 5 ص 95 ط الميمنية بمصر) و علامه شيخ سعدى الابى شافعى در كتاب «أرجوزه» (ص 307 المخطوط) و علامه المفسر بغوى در كتاب «معالم التنزيل» (ج 5 ص 101 ط القاهره) و علامه المولى محمد صالح الكشفى در كتاب «المناقب المرتضويه» (ص 97 ط بمبئى) از «صحيح مسلم» و «المصاييح» و «المشكاه» و «مشارك الأنوار» و «هدايه السعداء» به عين عبارت گذشته از كتاب «صحيح مسلم»؛

و نیز؛ علامه معاصر شيخ منصور بن على المصرى در كتاب «التاج الجامع للأصول» (ج 3 ص 308 ط القاهره) و علامه نقيب مصر و شام السيد ابراهيم بن محمد المشتهر بابن حمزه الحسينى الحنفى

الدمشقى در كتاب «البيان و التعريف» (ج 1 ص 164 ط حلب) و علامه بدخشى در كتاب «مفتاح النجا» (ص 8 مخطوط)؛

و علامه العارف الشهير عبد الغنى بن اسماعيل النابلسى الدمشقى در كتاب «ذخائر المواريث» (ج 1 ص 215 ط القاهره) و علامه شيخ عبد الله بن محمد بن عامر الشبراوى شافعى المصرى در كتاب «الإتحاف بحب الاشراف» (ص 6 ط مصر) و حافظ شيخ محمد مشتهر به شاه ولى الله

الحنفی در کتاب «إزالة الخفاء» (ج 2 ص 445 ط کراتشی) و علامه شیخ محمد الصبان در کتاب «اسعاف الراغبین» (مطبوع در هامش نور الأبصار ص 121 ط مصر) و علامه الشریف السمهودی المصری در کتاب «جواهر العقدين» (آن گونه که در ینابیع الموده ص 36 ط اسلامبول آمده است) و علامه شیخ سلیمان البلخی در کتاب «ینابیع الموده» (ص 30 و 35 و 191 ط اسلامبول) در چند موضع؛ و علامه شیخ عبد النبی بن أحمد القدوسی الحنفی در کتاب «سنن الهدی» (ص 565 مخطوط)؛ و علامه حسن بن المولوی أمان الله الدهلوی در کتاب «تجهیز الجیش» (المخطوط ص 141 و 304) و علامه

السید أحمد زینی دحلان شافعی مفتی مکه مکرمه در کتاب «السیره النبویه» (مطبوع در هامش السیره الحلبيه ج 3 ص 330 ط مصر) و علامه السید محمد صدیق حسن خان الهندی البهوبالی در کتاب «حسن الاسوه» (ص 293 ط الآستانه) و علامه معاصر السید بن سوده الحسنی الادریسی خطیب الحرم در کتاب «رفع اللبس و الشبهات» (ص 52 ط مصر)

و علامه نبهانی البیروتی در کتاب «الفتح الكبير» (ج 1 ص 252 ط مصر) و علامه مذکور در کتاب «الأنوار المحمدیه» (ص 435 ط الادیبه فی بیروت) و علامه مذکور در کتاب «الشرف المؤبد» (ص 17 ط مصر) و علامه مذکور در کتاب «جواهر البحار فی فضائل النبی

المختار» (ج 1 ص 361 ط القاهرة) و علامه المحدث السيد أبو بكر العلوي الحضرمي در كتاب «رشفه الصادي» (ص 70 ط مصر) و علامه السيد علوي الطاهر الحداد در كتاب «القول الفصل» (ص 462 ط جاوا) و علامه الأمر تسري در كتاب «أرجح المطالب» (ص 335 ط لاهور) و علامه مشهور به قلندر در كتاب «الروض الأزهر» (ص 358) و علامه معاصر شيخ عبد الحفيظ الفهري الفاسي المالكي النسابة من مشايخنا - قاضي شهيد - في الرواية در كتاب «رياض الجنة» (ج 1 ص

2 ط بلدة فاس) و علامه محمد بن يوسف التونسي در كتاب «السيف اليماني» (ص 10 ط الترقى بالشام) - انتهى طريق سوم؛ [\(1\)](#)

طريق چهارم؛

الرابع حديث حذيفه؛ [\(2\)](#) از طريق حذيفه؛ حافظ طبراني در كتاب «المعجم الكبير» (ص 157 النسخه المصوره من النسخه المخطوطه) و حافظ البغدادي در كتاب «تاريخ بغداد» (ج 8 ص 442 ط القاهرة) و حافظ نور الدين علي بن أبي بكر الهيثمي در كتاب «مجمع الزوائد» (ج 9 ص 164 ط مكتبه القدسي بالقاهره)

ص: 19

1- إحقاق الحق وإزهاق الباطل، ج 9، ص: 337

2- همان؛

و علامه حموینی در کتاب «فرائد السمطین» (المخطوط) و حافظ نور الدین علی بن ابی بکر الهیتمی در کتاب «مجمع الزوائد» (ج 10 ص 363 ط مکتبه القدسی فی القاهره) و علامه ابن کثیر الدمشقی در کتاب «البدایه و النهایه» (ج 7 ص 348 ط حیدرآباد) و علامه قندوزی در کتاب «ینابیع الموده» (ص 30 و ص 370 ط اسلامبول)

و علامه شیخ یوسف نبهانی در کتاب «الشرف المؤبد» ص (18 ط مصر) [\(1\)](#)

طریق پنجم؛ الخامس حدیث زید بن ثابت؛ [\(2\)](#)

تعدادی از اعلام قوم مثل؛

حافظ أحمد بن حنبل در کتاب «المناقب» (المخطوط) و علامه حموینی در کتاب «فرائد السمطین» (المخطوط) و حافظ سیوطی در کتاب «احیاء المیت» (مطبوع در هامش الإتحاف ص 116 ط مصطفی الحلبي بمصر) و علامه مذکور در کتاب «الجامع الصغیر» (ج 1 ص 353 ط مصر) و علامه مذکور در کتاب «الدر المنثور» (ج 2 ص 60 ط مصر) و حافظ نور الدین علی بن ابی بکر در کتاب «مجمع الزوائد» (ج 9 ص 162 ط مکتبه القدسی فی القاهره) و علامه المولی علی المتقی الهندی در کتاب «کنز العمال» (ج 1 ص 345 ط حیدرآباد

ص: 20

1- إحقاق الحق و إزهاق الباطل، ج 9، ص: 341

2- إحقاق الحق و إزهاق الباطل؛ ج 9؛ ص 342

الدکن) و علامه بدخشی در کتاب «مفتاح النجا» (ص 9 المخطوط) و علامه قندوزی در کتاب «ینابیع الموده» (ص 38 ط اسلامبول) و علامه نبهانی در کتاب «الفتح الكبير» (ج 1 ص 451 ط مصر) و علامه الأمر تسری در کتاب «أرجح

المطالب» (ص 335 ط لاهور) - انتهای طریق پنجم؛(1)

طریق ششم؛ السادس حدیث جابر(2)؛

که محدثین بسیاری نقل کرده و از جمله این اعلام؛ علامه حافظ ترمذی در کتاب «صحیح» (ج 13 ص 199 ط التازی بمصر) و علامه بغوی در کتاب «مصایح السنه» (ص 206 ط القاهره) و علامه محمد بن یوسف الزرندی در کتاب «نظم درر السمطین» (ص 232 ط القضاء بالقاهره) و علامه ابن کثیر الدمشقی در کتاب «تفسیر القرآن» (ج 9 ص 115 ط بولاق) و علامه مجد الدین بن الأثیر الجزری در کتاب «جامع الأصول» (ج 1 ص 187 ط مصر) و حافظ طبرانی در کتاب «المعجم الكبير» (ص 137) و علامه الخطیب التبریزی در کتاب «مشکاه المصایح» (ص 569 ط الدهلی) و علامه السید خواجه المتخلص (بدر) در کتاب «علم الكتاب» (ص 264 ط دهلی) و علامه خواجه محمد پارسا البخاری در

ص: 21

1- إحقاق الحق وإزهاق الباطل، ج 9، ص: 344

2- إحقاق الحق وإزهاق الباطل، ج 9، ص: 345

کتاب «فصل الخطاب» (المخطوط) و حافظ سیوطی در کتاب «احیاء المیت» (مطبوع در هامش کتاب الإتحاف ص 114 ط الحلبي بمصر)

و نیز؛ علامه مولی علی المتقی الهندی در کتاب «کنز العمال» (ج 1 ص 153 ط حیدرآباد) و علامه بدخشی در کتاب «مفتاح النجا» (ص 9، المخطوط) و علامه کرکی در کتاب «نفحات اللاهوت» (ص 55 ط الغری) و علامه قندوزی در کتاب «ینابیع الموده» (ص 40 ط اسلامبول) و سید أبو الحسن یحیی بن الحسن در کتاب «أخبار المدینه» و علامه نبهانی در کتاب «الفتح الکبیر» (ج 3 ص 385 و ج 1 ص 503 ط مصر) و علامه مذکور در کتاب «الشرف المؤبد» (ص 18 ط مصر) و علامه أمان الله الدهلوی در کتاب «تجهیز الجیش» (ص 304 المخطوط) و علامه أمر تسری در کتاب «أرجح المطالب» (ص 336 ط لاهور) و علامه السید احمد بن سوده الحسنی الادریسی در کتاب «رفع اللبس و الشبهات» (ص 11 و 15 ط مصر) و علامه السید محمد بن یوسف التونسی در کتاب «السيف الیمانی المسلول» (ص 10 ط الترقی بالشام). انتهای طریق ششم؛ [\(1\)](#)

طریق هفتم؛ طریق دوم جابر؛

ص: 22

1- إحقاق الحق و إزهاق الباطل، ج 9، ص: 349

السابع ما رواه جابر ايضاً(1)؛ خطيب العمري التبريزي في «مشكاة المصابيح» (ج 3 ص 258 ط دمشق): قال: عن جابر، قال: رأيت رسول الله صلى الله عليه و -آله- وسلم في حجته يوم عرفه و هو على ناقته القصواء يخطب، فسمعتة يقول: «يا أيها الناس، إني تركت فيكم ما إن أخذتم به لن تضلوا: كتاب الله و عترتي أهل بيتي». رواه الترمذي.

طريق هشتم؛ طريق علي عليه السلام؛(2)

الثامن ما رواه علي عليه السلام؛ رواه جماعه من اعلام القوم منهم الحافظ سيوطي في «احياء الميتم» (مطبوع در هامش الإتحاف ص 112 ط مصطفى الحلبي بمصر) قال: أخرج البزار، عن علي رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه و -آله- وسلم:

إني مقبوض و إني قد تركت فيكم الثقلين، كتاب الله و أهل بيتي، و إنكم لن تضلوا بعدهما

و نيز اعلامي مثل؛ حافظ نور الدين علي بن أبي بكر در كتاب «مجمع

الزوائد» (ج 9 ص 163 ط مكتبة القدسي في القاهرة).

نقل از كتاب فرائد السمطين و كتاب كنز العمال

و علامه حمويني در كتاب «فرائد السمطين» و علامه المولى علي المتقي الهندي در كتاب «كنز العمال» (ج 1 ص 340 ط حيدرآباد الدكن) و

ص: 23

1- همان؛

2- إحقاق الحق و إزهاق الباطل، ج 9، ص: 350

علامه أبو اليقظان شيخ أبو الحسن كازروني در كتاب «شرف النبي - صلى الله عليه وآله وسلم» (ص 288 مخطوط) و علامه خوارزمي در كتاب «مقتل الحسين» (ص 114 ط الغري) و علامه شيخ سليمان بلخي قندوزي در كتاب «ينابيع الموده» (ص 39 ط اسلامبول) و در (ص 38، طبع المذكور) و در (ص 49، طبع المذكور) و در (ص 34، طبع المذكور) از مناقب؛ و در (ص 114؛ طبع المذكور) از حمويني؛ و علامه أمر تسري در كتاب «أرجح المطالب» (ص 336 ط لاهور)؛ انتهای طريق هشتم؛ [\(1\)](#)

طريق نهم؛ طريق فاطمه سلام الله عليها؛ [\(2\)](#)

التاسع ما روته فاطمه عليها السلام

که عده ای از اعلام نقل کردند از جمله؛ علامه شيخ سليمان البلخي قندوزي المتوفى سنه 1293 در كتاب «ينابيع الموده» (ص 40 ط اسلامبول)؛

طرق دیگر؛ دهم؛ العاشر ما رواه ابن عباس؛ از علامه شهير ابن مغزلی شافعي در كتاب «المناقب» (ص 15 المخطوط)

ص: 24

1- إحقاق الحق و إزهاق الباطل، ج 9، ص: 354

2- همان؛

یازدهم؛ الحادی عشر ما رواه ابن عباس أيضا؛ علامه قندوزی در کتاب «ینایع الموده» (ص 35 ط اسلامبول)

دوازدهم؛ الثانی عشر ما رواه الحسن بن علی علیهما السلام؛ علامه قندوزی فی «ینایع الموده» (ص 20 ط اسلامبول)

سیزدهم؛ الثالث عشر ما رواه أنس؛

علامه قندوزی در «ینایع الموده» (ص 191 ط اسلامبول)

چهاردهم؛ الرابع عشر ما رواه أبو رافع؛ علامه أمر تسری در کتاب «أرجح المطالب» (ص 337 ط لاهور)

پانزدهم؛ الخامس عشر ما رواه ابن أبي الدنيا؛

علامه ابن مغزلی فی «مناقب أمير المؤمنين» (المخطوط) روی یاسناده إلى ابن أبي الدنيا من كتاب فضائل القرآن قال: قال رسول الله صلى الله عليه - وآله - وسلم: إني تارك فيكم الثقلين: كتاب الله وعترتي أهل بيتي، الحديث.

شانزدهم؛ السادس عشر ما رواه جبير بن مطعم؛

علامه قندوزی در کتاب «ینایع الموده» (ص 31 و 246 ط اسلامبول) قال: وفي «موده القری» عن جبير بن مطعم رضي الله عنه، قال: قال رسول الله صلى الله عليه - وآله - وسلم: إني أوشك أن ادعى فأجيب و إني

ص: 25

تارك فيكم الثقلين: كتاب ربنا، وعترتي أهل بيتي فانظروا كيف تحفظوني فيهما. (1)

هفدهم؛ السابع عشر ما رواه عبد الله بن حنطب؛ علامه عز الدين ابن الأثير في «اسد الغابه» (ج 3 ص 147 ط مصر سنه 1285)

هيجدهم؛ الثامن عشر ما رواه حمزه الأسلمي؛

علامه قندوزي متوفى سنه 1293 در كتاب «ينابيع الموده» (ص 38 ط اسلامبول) قال: في طبراني عن ضميره الاسلامي ولفظه: إني تارك فيكم خليفتين: كتاب الله وأهل بيتي، وإنهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض فانظروا كيف تخلفوني فيهما.

نوزدهم؛ التاسع عشر ما رواه عبد بن حميد؛ علامه شيخ سليمان البلخي قندوزي

المتوفى سنه 1293 در كتاب «ينابيع الموده» (ص 38 ط اسلامبول)

بيستم؛ متمم العشرين ما رواه أبو ذر؛ علامه قندوزي در كتاب «ينابيع الموده» (ص 39 ط اسلامبول) قال: عن أبي ذر أنه أخذ بحلقه باب الكعبه، فقال: إني سمعت رسول الله صلى الله عليه - وآله - وسلم يقول: إني تارك فيكم الثقلين: كتاب الله، وعترتي، فانهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض، فانظروا كيف تخلفوني فيهما، أخرجه الترمذي

ص: 26

1- إحقاق الحق وإزهاق الباطل، ج 9، ص: 360

فی «جامعه». (1) تفصیل روایت ابوذر رحمہ اللہ در خانہ کعبہ در ضمن حدیث سفینہ است؛

بیست و یکم؛ الحادی و العشرون ما رواه أبو هريره؛ حافظ

نور الدین علی بن ابی بکر فی «مجمع الزوائد» (ج 9 ص 163 ط مکتبه القدسی فی القاہرہ) قال: و عن أبي هريره قال: قال رسول الله صلى الله عليه - و آله - و سلم: إني خلفت فيكم اثنين لن تضلوا بعدهما أبدا: كتاب الله و نسبي و لن يفترقا حتى يردا على الحوض، رواه البزار.

بیست و دوم؛ الثانی و العشرون ما روتہ ام ہانی؛

علامہ شیخ سلیمان البلخی قندوزی المتوفی سنہ 1293 در کتاب «ینایع المودہ» (ص 40 ط اسلامبول)

بیست و سوم؛ الثالث و العشرون ما روتہ ام سلمہ؛

علامہ الأمر تسری در کتاب «أرجح المطالب» (ص 338 ط لاهور) قال: عن ام سلمه قالت: أخذ رسول الله صلى الله عليه - و آله - و سلم بيد علي بغدير خم، فرفعا حتى رأينا بياض إبطيه، فقال: من كنت مولاه فعلى مولاه، ثم قال: أيها الناس إني مخلف فيكم الثقلين، كتاب الله و عترتي، و لن يفترقا حتى يردا على الحوض - أخرجہ ابن عقده.

ص: 27

1- إحقاق الحق و إزهاق الباطل، ج 9، ص: 363

بیست و چهارم؛ الرابع و العشرون ما رواه محمد بن فلاد؛ علامه الأمر تسری در کتاب «أرجح المطالب» (ص 341 ط لاهور)

بیست و پنجم؛ الخامس و العشرون ما روی عن جماعه؛

طریق از جماعتی از محدثین و مفسرین؛ علامه معاصر شیخ احمد بن عبد الرحمن البناء الشهير بالساعاتی المصری شافعی در کتاب «بلوغ الأمانی» (مطبوع در ذیل الفتح الربانی، ج 1 ص 186 ط

القاهره) قال فی تخریج حدیث الثقلین (مد) و فیه: و انظروا کیف تخلفونی فیهما قال الترمذی: حدیث حسن غریب، و نیز از ابی ذر و جابر و حذیفه بن أسید؛ و سیوطی در «الجامع الصغیر» مثل همین حدیث را از زید بن ثابت و عزاه ایضا للطبرانی در «الکبیر» و بجانبه علامه الصحه قال المناوی: و رجاله موثقون.؛ طبرانی گفته بر این حدیث علامات و امارات صحت است و مناوی گوید که رجال این حدیث موثق هستند؛

بیست و ششم؛ نقل این حدیث به نحو مرسل که ذکر بعض روای آن مهمل گذاشته شده است و بر چند قسم است؛

السادس و العشرون ما ذکر مرسلا؛ القسم الاول ما ذکر مرسلا؛

قسم اول که مرسل ذکر شده است؛ و به این عبارت است یعنی بعضی فقرات را ذکر نکردند و تقطیع نموده و به همین مقدار بسنده کردند لکن این مطلب باز دال بر تواتر فقرات لفظ و نیز مضمون و معنای این حدیث گران قدر است یعنی تواتر لفظ و معنی و مضمونش را تاکید

ص: 28

آن چه به همین مقدار اکتفا کرده اند؛ قوله صلی الله علیه - و آله - و سلم: إني تارك فيكم الثقلين: كتاب الله و عترتی أهل بیتی [1]

محدثین که به این نحو ذکر کردند؛

حافظ أبو محمد حسین بن مسعود الفراء بغوی شافعی در تفسیر «معالم التنزیل» (ج 7 ص 6 ط القاهره) و علامه جار الله محمود بن عمر الزمخشری در کتاب «الفائق» (ج 1 ص 151 ط القاهره)؛ علامه شیخ عبد الحق بن أبی بکر بن عبد الملك الغرناطی ابن عطیه در مقدمه تفسیر «الجامع المحرر الصحیح الوجیز» (ص 257 ط القاهره)؛ علامه مجد الدین ابن الأثیر الجزری در «النهایه» (ج 1 ص 155 ط الخیریه بمصر)؛ علامه عز الدین ابن أبی الحدید المعتزلی در کتاب «شرح نهج البلاغه» (ج 2 ص 130 ط القاهره)؛ علامه اللغه و الأدب جمال الدین محمد بن مکرم بن منظور المصری در «لسان العرب» (ج 11 ص 88 ط دار الصادر فی بیروت) در ذیل لغت ثقل؛

و علامه شیخ علی بن محمد البغدادی مشهور خازن در «تفسیر» (ج 7 ص 6 ط القاهره)؛ علامه النسابه شیخ شهاب الدین أحمد بن عبد الوهاب نویری در «نهایه الارب» (ج 18 ص 377 ط القاهره)؛

علامه قسطلانی در «المواهب اللدنیہ» (ج 7 ص 6 ط مع شرحه بالازہریہ بمصر)؛ محدث الشہیر شیخ محمد طاهر بن علی الصدیقی الفتنی در کتاب «مجمع بحار الأنوار» (ج 1 ص 158 ط نول کشور فی لکھنو)؛ علامه محمد امین بن فضل المحبب در «جنى الجنيتين فى تمییز نوعی المثینین» (ص 31 ط مکتبه القدسی بمصر)؛ علامه المعاصر شیخ حسن النجار المصری در کتاب «الاشراف» (ص 18 ط مصر)؛ علامه نسابه سید محمد مرتضی الحسینی الزبیدی در کتاب «تاج العروس» (ج 7 ط القاہرہ ص 245 در مادہ ثقل)؛ علامه شیخ سلیمان البلخی در «ینایع المودہ» (ص 285 و ص 295 ط اسلامبول) [\(1\)](#)

و نیز؛ علامه مشہور بہ قلندر در «الروض الأزهر» (ص 379 ط حیدرآباد)؛ علامه المعاصر شیخ أحمد بن عبد الرحمن البناء الساعاتی المصری در «بلوغ الأمانی» مطبوع در ذیل «الفتح الربانی» (ج 4 ص 26 ط مصر)؛ حمزوی در «مشارق الأنوار» (ص 9 ط الشرفیہ بمصر)؛ علامه معاصر المنصف شیخ

محمود أبو ریه المصری در کتاب «اضواء علی السنہ المحمدیہ» (ص 348 ط القاہرہ) و علامه نبھانی در «الشرف

ص: 30

1- إحقاق الحق وإزهاق الباطل، ج 9، ص: 372

المؤبد» (ص 24 ط مصر) و علامه السيد أبو بكر حضرمي در «رشفه الصادى» (ص 17 ط مصر)؛

قسم دوم؛ القسم الثانى مما ذكر مرسلًا؛ در قسم دوم،

حديث شامل اين فقره است؛ اينى تارك فيكم الثقلين و انهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض اعلامى كه به اين نحو روايت كردند؛ علامه شيخ عز الدين ابن أبى الحديد المعتزلى در «شرح نهج البلاغه» (ج 2 ص 437 ط القاهره)؛ علامه العارف السيد خواجه محمد المتخلص «بدر» در «علم الكتاب» (ص 257 ط دهلى)؛ علامه ابن حجر الهيتمى در «الصواعق المحرقة» (ص 226 ط عبد اللطيف بمصر)؛ علامه الميرزا محمد خان المعتمد بدخشى در «مفتاح النجا» (ص 109 و 8 مخطوط) و علامه المولى محمد صالح الحسينى الكشفى الحنفى الترمذى در «المناقب المرتضويه» (ص 99 ط بمبئى)؛ علامه شيخ سليمان البلخى قندوزى در «ينابيع الموده» (ص 153 ط اسلامبول)؛ علامه بهجت آفندى در «تاريخ آل محمد» (ص 45 ط آفتاب)؛ علامه شيخ يوسف نيهانى البيروتى معاصر در كتاب «الشرف المؤبد» (ص 18 ط مصر)؛

علامه معاصر السيد محمد عبد الغفار هاشمى أفغانى در «أئمه الهدى» (ص 148 ط القاهره)؛ علامه عماد الدين اسماعيل بن كثير
الدمشقى در

ص: 31

«التفسير» (ج 9 ص 113 ط بولاق مصر)؛ علامه السيد أبو بكر الحضرمي العلوي من مشايخ مشايخنا - نقل قاضي شهيد - في الروايه در «رشفه الصادى» (ص 70 ط مصر)؛ علامه السيد علوى الطاهر الحداد الحضرمى در «القول الفصل» (ص 3 ط جاوا)؛ علامه أبوالتيسير عثمان مدوخ الحسينى در كتاب «العدل الشاهد» (ص 143 ط القايره) [\(1\)](#)

قسم سوم؛ القسم الثالث مما ذكر مرسلًا؛ که مرسل روایت کردند؛ [\(2\)](#)

که شامل این فقره است؛

إني تارك فيكم ما إن تمسكتم به لم تضلوا: كتاب الله وأهل بيتي؛ اعلامى که به این نحو روایت کردند؛

علامه مؤرخ شهاب الدين ابن عبد ربه در «العقد الفريد» (ج 2 ص 111 ط

الشرفيه بمصر)؛ علامه المحدث أبو الحسن شهير به ابن مغازلى در «المناقب» (ص 19 مخطوط)؛ علامه قاضى عياض اليحصبى المغربى در «الشفاء بتعريف حقوق المصطفى» (ج 2 ص 40 ط الآستانه)؛ علامه تقى الدين ابن تيميه الحنبلى الحرانى فى «منهاج السنه» (ج 2 ص 250 ط القايره)؛ علامه العارف السيد عبد الوهاب المعروف بشيخ الشعرانى

ص: 32

1- إحقاق الحق وإزهاق الباطل، ج 9، ص: 373

2- إحقاق الحق وإزهاق الباطل، ج 9، ص: 374

در «لواقح الأنوار القدسيه» (ج 1 ص 272)؛ علامه شيخ محمد طاهر الصديقي الحنفي الهندي الفتني در «مجمع بحار الأنوار» (ج 3 ص 301 ط نول كشور في لكهنو)؛

علامه شيخ سعدى الابى شافعى در «أرجوزه» (ص 307 مخطوط)؛ علامه العارف السيد شاه تقى مشهور به قلندر در «الروض الأزهر» (ص 295 و ص 380 و ص 358 و ص 201 ط حيدرآباد).

قسم چهارم؛ القسم الرابع مما ذكر مرسلا

که شامل اين عبارت است؛ إني تارك فيكم الثقلين كتاب الله و أهل بيتى و اين كلام که فرمود: اذکرکم الله فى أهل بيتى ثلاثا؛ خداوند را یادآور مى شوم درباره اهل بيت من - که مراعات حق آن

ها را نمايند - و سه بار فرمود؛ و اعلامى که به اين نحو نقل کردند؛

علامه القاضى أبو المحاسن يوسف بن موسى الحنفي در «المعتصر» «من المختصر» قاضى أبى الوليد الباجى المالکى (ج 2 ص 330 ط حيدرآباد)؛ علامه العارف السيد شاه تقى قلندر در «الروض الأزهر» (ص 345 ط حيدرآباد)؛ علامه نبهانى فى «الأنوار المحمديه» (ص 578 ط الادبيه بيروت).

قسم پنجم؛ القسم الخامس مما ذكر مرسلا؛

ص: 33

که مرسل نقل کرده و شامل این عبارت است؛ این تارک فیکم خلیفتین کتاب الله و أهل بیته؛ اعلامی که به این نحو نقل کردند؛ علامه محمد امین بن فضل المحبی در «جنى الجنین» (ص 47 ط مکتبه القدسی بمصر)؛ علامه المحدث الحافظ المعتمد بدخشی در «مفتاح النجا» (ص 3 مخطوط) و علامه شیخ سلیمان البلخی قندوزی در کتاب شریف «ینایع الموده» لذوی القربی (ص 38 ط اسلامبول)؛ که نقل ها بسیار و متواتر و بلکه فوق تواتر است و به همین مقدار بسنده می شود؛

و باز علامه قندوزی در ینایع الموده نقل می کند: (1).

(2) الترمذی فی باب مناقب أهل البيت: حدثنا نصر بن عبد الرحمن الکوفی، قال: حدثنا زید بن الحسن، عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن جابر بن عبد الله الأنصاری قال:

رأيت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في حجته يوم عرفه وهو على ناقته القصواء يخطب فسمعتة يقول:

[يا] أيها الناس إني تركت فيكم ما إن أخذتم به لن تضلوا: كتاب الله وعترتي أهل بيتي.

ص: 34

1- ینایع الموده لذوی القربی، ج 1، ص: 99

2- سنن الترمذی 327/5-328 حدیث 3874 (مناقب أهل البيت).

جابر بن عبدالله انصاری گوید رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را در حج خود در روز عرفه دیدم که بر شتر خود قصواء سوار بودند و خطبه می خواندند و شنیدم که می فرمود؛

ای مردم؛ من در بین شما امانتی می گذارم که اگر به آنان تمسک نمائید، گمراه نمی شوید؛ کتاب خدا و عترت من اهل بیتم؛

وفی الباب: عن أبي ذر و أبي سعيد و زيد بن أرقم و حذيفة بن أسيد.

ایضا أخرجه محمد بن علی الحكم الترمذی فی کتابه «نوادیر الأصول» بلفظه.. (1) الترمذی: حدثنا علی بن المنذر الکوفی، قال: حدثنا محمد بن الفضیل، قال:

حدثنا الأعمش عن عطية العوفی عن أبي سعيد الخدری، و الأعمش أيضا، عن حبيب بن ثابت، عن زيد بن أرقم قالا؛

قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: إني تارك فيكم ما إن تمسكتم به لن تضلوا بعدی؛ أحدهما أعظم من الآخر: كتاب الله حبل ممدود من السماء الى الأرض، و عترتي اهل بيتي، و لن يفترقا حتى يردا على الحوض، فانظروا كيف تخلفوني فيهما.

ایضا أخرج هذا الحديث أبو إسحاق الثعلبی فی تفسیره بسنده عن عطية العوفی عن أبي سعيد الخدری..

ص: 35

و باز رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من در بین شما امانتی می گذارم که مادامی که به آن تمسک می کنید بعد از من گمراه نخواهید شد؛ که یکی از آنان از دیگری اعظم است؛ کتاب خداوند که ریسمان کشیده

شده و متصل بین زمین تا آسمان است و عترت من اهل بیت من؛ که از هم دیگر جدا نمی شوند تا این که در حوض کوثر بر من وارد شوند پس بنگرید بعد از من با این امانات من چگونه رفتار می کنید؛

علامه قندوزی از علمای اهل تسنن در ینابیع الموده فصل: حدیث الثقلین و حدیث الغدیر از کتاب (1) صحیح مسلم از یزید بن حیان و از یزید بن حیان، عن زید بن أرقم و از (2) أحمد بن حنبل فی مسنده از براء بن عازب و در (3) مسند أحمد بن حنبل از زید بن أرقم و در (4) نوادر الأصول از حذیفه بن أسید الغفاری و در (5) مشکاه المصابیح در باب (مناقب الامام علی علیه السلام) : از براء بن عازب [و زید بن أرقم] و نیز از أحمد در کتاب مسند از زید بن أرقم به دو طریق وارد شده است: از عطیه العوفی از زید بن أرقم، از ابن میمون از زید بن أرقم.

ص: 36

1- صحیح مسلم 450/2 (کتاب الفضائل) حدیث 2408.

2- مسند أحمد 4/281.

3- مسند أحمد 4/372.

4- المعجم الكبير للطبرانی 3/180 حدیث 3052. مجمع الزوائد 9/164.

5- مشکاه المصابیح 3/1723 حدیث 6094 - مسند أحمد 4/281، 368، 370، 372.

و نیز از أحمد عن عمر بن الخطاب و نیز از (1)

ترمذی از زید بن ارقم و نیز از أبو سريحه یعنی حذیفه بن أسيد [صاحب النبی صلی الله علیه و آله و سلم] و نیز در کتاب (2) موده القریبی:
از جبیر بن مطعم از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و نیز (3) از ابن ماجه: به سندش از براء بن عازب؛

و باز در (4) مشکاه المصابیح: از زید بن أرقم: که احمد و ترمذی نیز نقل کردند (رواه أحمد و الترمذی). و نیز به سند کتاب (5) مسند
أحمد بن حنبل از أبی سعید الخدری و در زیادات (6) و در زیادات المسند: از علی بن ربیعہ؛ و ابن مغازلی شافعی: به سندش از ابن امرأه
زید بن أرقم، از زید بن أرقم و (7) أيضا موفق بن أحمد خوارزمی از أعمش قال: حدثنا حبيب بن أبي ثابت عن أبي الفضيل عن

زید بن أرقم و (8) الثعلبی در تفسیر خود: به سندش از عطیه عوفی از أبی سعید خدری و (9) و در مسند أحمد بن

ص: 37

1- سنن الترمذی 297/5 حدیث 3797 (مناقب الامام علی علیه السلام).

2- موده القریبی: 14.

3- سنن ابن ماجه 43/1 باب 11 حدیث 116.

4- مشکاه المصابیح 1720/3 حدیث 6082. مسند أحمد 372/5.

5- مسند أحمد 59/3. کنز العمال 1 حدیث 944.

6- مسند أحمد 371/4.

7- المناقب للخوارزمی: 154 حدیث 182.

8- إكمال الدين 238/1 حدیث 57.

9- مسند أحمد 347/5. المناقب لابن المغازلی: 21 حدیث 28.

حنبل: از فضل بن دکین از ابن ابی عیینه از حکم از سعید بن جبیر از ابن عباس از بریده

این حدیث را به الفاظ و فقرات محکم که دال بر شرافت ثقلین است، بیان کردند و نقل نمودند الا این که در برخی نقل ها زیاده وجود دارد که به مطلوب نیز کمک می کند؛ (1)

هم چنین در ((فضائل الخمسه من الصحاح الستة، ج 2 ص 54)) است که ((مناوی)) در کتاب ((فیض القدیر)) ج 3 ص 14 گوید:

((متجاوز از بیست نفر صحابی این حدیث را از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده اند))

و در ((فضائل الخمسه من الصحاح الستة، ج 2 ص 54)) وارد است که ((ابن حجر مکی متعصب)) در کتاب ((صوائق المحرقه)) ص 136 گوید:

((حدیث مزبور از طرق متعدده روایت شده که متجاوز از بیست و چند طریق است)).

((قندوزی حنفی)) در کتاب (ینابیع الموده) ص 33 حدیث مزبور را از ((ترمذی)) در باب ((مناقب اهل بیت)) از ((عبد الرحمن کوفی)) و ((ابی ذر)) و ((ابی سعید)) و زید ابن ارقم)) و ((حذیفه بن اسید)) روایت نموده است؛

ص: 38

و نیز از ((ابو اسحاق ثعلبی)) در تفسیرش بسند خود از ((عطیه العوفی)) از ابی سعید الخدری)) و از کتاب ((نوادیر الاصول)) از ((حذیفه بن اسید الغفاری)) و در صفحه 34 از کتاب ((موده القربی)) از ((جبیر بن مطعم)) و در صفحه 35 از ((مسند احمد بن حنبل)) از ابی سعید الخدری و از کتاب ((زیارات المسند))-((عبدالله بن احمد بن حنبل)) از ابی سعید الخدری و از کتاب ((زیارات المسند))-((عبدالله بن احمد بن حنبل)) از ((علی بن ربیع)) و ((ابی سعید الخدری)) و ((زید بن ارقم)) و نیز از ((ابن المغازلی شافعی)) از زید بن ارقم)) و از موفق بن احمد الخوارزمی)) از ((زید بن ارقم)) و در صفحه 36 از ((ثعلبی)) در تفسیرش بسندش از ((... ابی سعید الخدری)) روایت نموده است.

((فیروز آبادی)) در کتاب ((فضائل الخمسه من الصحاح الستة)) ج 2 ص 44 حدیث مزبور را از ((صحیح مسلم)) در کتاب ((فضائل الصحابه)) در باب ((فضائل علی بن ابیطالب علیه السلام)) ج 2 ص 44، از ((زید بن حیان)) و ((زید ابن ارقم)) و از ((احمد بن حنبل)) در کتاب ((مسند)) ج 4 ص 366 و ج 3 ص 14 و 17 و 26 و 59 و با اختلاف اندکی در لفظ و ج 5 ص 181- و از ((بیهقی)) در کتاب ((سنن)) ج 2 ص 148 و ج 7 ص 30 با اختلاف اندکی در لفظ. و از ((دارمی)) در کتاب

((سنن)) ج 2 ص 431 و از ((متقی)) در کتاب ((کنز العمال)) ج 1 ص 44 و 45 و 47 و 48 و 96.

و از ((طحاوی)) در کتاب ((مشکل الآثار)) ج 2 ص 12 و ج 137 - و از ((سیوطی)) در تفسیر ((الدر المنثور)) در ذیل تفسیر آیه مودت، در سوره شوری - و از ((مستدرک علی الصحیحین)) ج 3 ص 109 و 148.

و از ((نسائی)) در کتاب ((خصائص)) ص 21 - ((فخر رازی)) در ذیل تفسیر آیه شریفه ((واعتصموا بحبل الله جمیعا و لا تفرقوا)) در سوره آل عمران - و از

((ابن سعد)) در کتاب ((طبقات)) ج 2 قسم 2 ص 2 - و از ((مناوی)) در کتاب ((فیض القدیر)) ج 3 ص 14.

و از ((حلیها لاولیاء)) ابی نعیم، ج 1 ص 355 و ج 9 ص 64 - و از ((هیتمی)) در ((مجمع الزوائد)) ج 5 ص 195 و ج 9 ص 164 - و از ((ابن حجر مکی)) در کتاب ((الصواعق المحرقة)) ص 75.

و در جای دیگر حدیث مزبور از ((خصائص)) نسائی، ص 30 - و ((مستدرک علی الصحیحین)) حاکم نیشابوری، ص 533 و از ((حافظ گنجی شافعی)) در کتاب ((کفایه الطالب)) باب اول ص 11 - حدیث را ((مسلم)) در صحیح خود، ابو داود و ابن ماجه قزوینی در کتاب های خود روایت کرده اند.

ص: 40

و از ((ابن عبدربه اندلسی مالکی قرطبی)) در کتاب ((العقد الفرید)) جزء دوم ص 346 و 158 و از ((تذکره الخواص)) باب دوازدهم ص 332 و از ((نور الدین الحلبی الشافعی)) در کتاب ((انسان العیون)) ج 3 ص 308 - و از ((احمد بن عبدالله الطبری)) در کتاب ((ذخائر العقبی)) ص 16 - و از ((علی بن

احمد العزیزی البولاقی الشافعی)) در کتاب ((السراج المنیر)) در شرح ((الجامع الصغیر)) سیوطی ج 1 ص 321 - و از کتاب ((الفصول المهمه)) - ((ابن صباغ مالکی)) ص 24 و از شهاب الدین الخفاجی)) در کتاب ((نسیم الرياض)) ج 3 ص 310 - و از ((ثعلبی)) در ((الكشف و البیان)) در تفسیر آیه ((اعتصام)) و آیه ((ایه الثقلان)) و از ((تفسیر نیشابوری)) در تفسیر آیه ((اعتصام)) و از تفسیر ((الخازن)) در تفسیر آیه ((اعتصام)) و از ((حسین الکاشفی)) در کتاب ((المواهب العلیه)) در تفسیر آیه ((سنفرغ لکم ایه الثقلان)) و از ((ابن اثیر)) در ((النهایه)) ج 1 و از ((جمال الدین ابن منظور الافریقی المصری)) در کتاب ((لسان العرب)) جزء 6 در لغت ((العتره)) و در ج 13 در لغت ((الثقل)) و از ابن ابی الحدید معتزلی)) در ((شرح نهج البلاغه)) ج 6 در معنی ((عترت)) ص 130 و از ((عبد الحق دهلوی)) در ((مدارج النبوه)) ص 520؛

ص: 41

و از ((محمد صالح ترمذی کشفی)) در کتاب ((المناقب المرتضویه)) ص 96 و 97 و 100 و 437 و از ((مفتاح کنوز السنه)) ص 2 و 448 و از ((بغوی شافعی)) در کتاب ((مصاییح السنه)) ج 2 ص 205 و 206 - و از ((اسعاف الراغبین)) در حاشیه ((نورالابصار)) شبلنجی، ص 110.

نقل علماء دیگر در کتب خود

و اعلام دیگر از علماء و دانشمندان اهل سنت بر این حدیث صححه گذاشتند و آن را در کتب خود روایت کرده اند مانند:

1- ((ابجد العلوم)) مولوی صدیق حسن خان القنوجی.

2- ((ابطال رای و قیاس و استحسان و تعلیل و تقلید)) ابو محمد بن احمد بن سعید بن حزم الظاهری الاندلسی.

3- ((ابطال الباطل)) ابن روزبهان.

4- ((ابکار الافکار)) ابو الحسن علی بن علی آمدی.

5- ((ابهاج - شرح منهاج)) تقی الدین سبکی.

6- ((الاتحاف بحب الاشراف)) شیخ عبدالله بن محمد بن عامر الشبراوی.

7- ((الاتحاف النبلاء)) مولوی صدیق حسن خان القنوجی.

8- ((اتمام الدرايه لقراءه النقابه)) جلال الدین عبد الرحمن بن ابوبکر السیوطی.

ص: 42

- 9-((الاحداث))ابو الحسن على بن محمد مدائنى.
- 10-((الاحكام فى الاصول الاحكام)) ابو محمد بن احمد بن سعيد بن حزم الظاهرى الاندلسى.
- 11-((الاحكام الدلاله)) زين الدين زكريا نصارى.
- 12-((احكام القرآن)) ابوبكر احمد بن محمد الجصاص الرازى الحنفى.
- 13-((احياء العلوم)) ابو حامد محمد بن محمد غزالى.
- 14-((احياء الميت بفضائل اهل البيت - عليهم السلام)) جلال الدين عبد الرحمن بن ابوبكر السيوطى.
- 15-((اخبار النساء))ابن القيم حنبلى.
- 16-((اخبار الاخبار)) شيخ عبد الحق دهلوى.
- 17-((اربعين)) اسعد بن ابراهيم بن حسن بن على اربلى.
- 18-((الاربعين فى مناقب المير المومنين)) ابو عبدالله محمد بن مسلم ابى الفوارس رازى.
- 19-((اربعين-فضائل امير المومنين)) عطاء الله بن فضل الله شيرازى، جمال الدين محدث.
- 20-((اربعين رتنيه)) خواجه پارسا.
- 21-((ارشاد)) شاه ولى الله دهلوى پدر شاه صاحب.

- 22-((ارشاد السارى فى شرح صحيح البخارى)) شهاب الدين احمد بن محمد بن قسطلانى.
- 23-((ارشاد الفحول الى تحقيق الحق من علم الاصول)) قاضى محمد بن على بن شوكانى.
- 24-((ارشاد النقاد الى تيسير الاجتهاد)) محمد بن اسماعيل بن صلاح امير صنعانى.
- 25-((ازاله الخلفاء)) شاه ولى الله دهلوى.
- 26-((ازاله الغين)) حيدر على فيض آبادى.
- 27-((اساس فى مناقب بنى العباس)) جلال الدين عبد الرحمن بن ابوبكر السيوطى.
- 28-((اساس القتباس)) اختيار الدين بن غياث الدين هروى.
- 29-((اساس البلاغه)) جار الله محمود بن عمر الزمخشرى.
- 30-((استجلاب ارتقاء الغرف بحب اقرباء الرسول ذوى الشرف)) شمس الدين سخاوى.
- 31-((الاستيعاب فى معرفه الاصحاب)) ابو عمر يوسف بن عبد البر نمرى قريظى مالكى.
- 33-((اسد الغابه فى معرفه الصحابه)) ابو الحسن على بن كرم معروف به ((ابن اثير)).

34-((اسماء رجال الصحيحين)) محمد بن ظاهر مقدسى.

35-((اسماء رجال مشكوه)) شيخ عبد الحق دهلوى.

36-((اشعه اللمعات ترجمه شرح مشكوه)) شيخ عبد الحق دهلوى.

37-((الاصابه فى تمييز الصحابه)) شيخ عبد الحق دهلوى.

38-((الاصول)) فخر السلام على بن محمد بزوى.

39-((اصول الايمان)) محمد سالم بن سلام الله دهلوى بخارى.

40-((اصول الحديث)) شاه صاحب.

41-((اعلام الموقعين عن رب العالمين)) ابن القيم.

42-((العلام)) جمال الدين زرندى.

43-((اغصان الاربعه)) مولوى ولى الله لنكهورى.

44-((الاكتفاء فى فضل الاربعه الخلفاء)) ابراهيم بن عبدالله وصابى يمنى.

45-((الاكليل)) ابو محمد حسن بن احمد بن يعقوب همدانى يمنى (غير از الاكليل سيوطى صاحب تفسير در المنثور و احياء

الميت فى فضائل اهل البيت عليهم السلام و خصائص الكبرى و جامع الصغير و نیز غير از الاكليل تالیف أبو عبد الله محمد بن عبد الله بن محمد بن حمدويه بن نعيم الضبى الطهمانى النيسابورى معروف

به حاكم و ابن البيع؛

46-((اكمال المعلم)) ابو عبدالله محمد بن خلفه و شتابى ابى مالكى.

47-((الامامه و السياسه)) عبدالله بن مسلم بن قتيبه دينورى.

- 48-((امالى)) ابو عبدالله حسين بن اسمعيل بن محمد ضبى محاملى.
- 49-((الامثال)) ميدانى.
- 50-((امداء بمعرفه علو الاسناد)) سالم بن عبدالله بن سالم بصرى.
- 51-((انافه فى رتبه الخلافه)) جلال الدين عبد الرحمن بن ابوبكر السيوطى.
- 52-((الانباء على قبائل الرواه)) ابن عبدالبر قريظى.
- 53-((انباء نجباء الابناء)) برهان الدين محمد بن محمد مكى مغربى.
- 54-((انتهاء الافهام)) محمد حسين بصرى.
- 55-((انس الجليل)) قاضى مجير الدين حنبلى.
- 56-((الانساب)) عبدالكريم بن محمد سمعانى.
- 57-((انساب الاشراف)) احمد بن يحيى بن جابر بلاذرى.
- 58-((انسان العيون فى سيره الامين و المأمون)) نورالدين على بن ابراهيم حلبى.
- 59-((انصاف فى بيان سبب الاختلاف)) شاه ولى الله دهلوى.
- 60-((انوار التنزيل - تفسير)) ناصر الدين ابى سعيد عبدالله بن محمد شيرازى بيضاوى.
- 61-((الاول)) ابو هلال حسن بن عبدالله عسكرى.

62-((الاوراق)) ابوبكر صولى.

63-((ايضاح لطافه المقال)) رشيد الدين ابن نجيم مصرى.

65-((بحر محيط - تفسير)) ابوحيان محمد بن يوسف اندلسى غرناطى.

66-((بدائع الصنائع فى ترتيب الشرائع)) ملك العلماء علاءالدين ابوبكر كاشانى.

67-((البدر الطالع بما حسن من بعد القرن التاسع)) قاضى محمد بن على شوكانى صنعانى.

68-((البدر السافره عن امور الاخره)) جلال الدين عبدالرحمن بن ابوبكر السيوطى.

69-((براهين قاطعه - ترجمه صوائق المحرقه)) كمال الدين جهرمى.

70-((بستان المحدثين)) شاه صاحب.

71-((بغية الوعاه فى طبقات اللغويين و النحاه)) جلال الدين عبد الرحمن بن ابوبكر السيوطى.

72-((تاج الدر - شرح قصيده برده - بوسبرى يا بوسبرى)) بدر الدين محمود بن احمد رومى.

73-((تاج العروس من جواهر القاموس)) محمد بن مرتضى زبيدى واسطى.

74-((تاج مكلل)) مولوى صديق حسن خان قنوجى.

ص: 47

- 75- ((تأخير الظلامه الى يوم القيامه)) جلال الدين عبدالرحمن بن ابوبكر السيوطى.
- 76- ((تاريخ مدينه دمشق)) ابوالقاسم على بن حسن بن هبه الله بن عساكر الدمشقى.
- 77- ((تاريخ الاسلام ووفيات المشاهير و الاعلام)) شمس الدين محمد بن احمد ذهبى.
- 78- ((تاريخ اصبهان)) حافظ ابو نعيم احمد بن عبدالله اصفهانى.
- 79- ((تاريخ بغداد)) ابوبكر احمد بن على خطيب بغدادى.
- 80- ((تاريخ الخلفاء)) جلال الدين عبدالرحمن بن ابوبكر السيوطى.
- 81- ((تاريخ الخميس فى الحوال انفس نفيس)) حسين بن محمد بن الحسن الديار بكرى.
- 82- ((تاريخ الصغير)) محمد بن اسماعيل بخارى.
- 83- ((تاريخ الامم و الملوك)) - تاريخ طبرى مشهور؛ ابوجعفر محمد بن جرير طبرى.
- 84- ((تاريخ مظفرى)) احمد بن ابى يعقوب جعفر بن وهب بن واضح كاتب عباسى.
- 85- ((تاريخ يعقوبى)) احمد بن ابى يعقوب جعفر بن وهب بن واضح كاتب عباسى.

- 86-((تاريخ يميني)) ابو نصر محمد عبدالجبار عتي. .
- 87-((تاسيس النظر)) ابوزيد عبيدالله بن عمر بن عيسى دبوسى. .
- 88-((تاويل مختلف الحديث)) عبدالله بن مسلم ابن قتيبه الدينورى. .
- 89-((تبيين الحقائق فى شرح كنزالدقائق)) فخر الدين عثمان بن على زيلعى. .
- 90-((تمهالمختصر فى الخبر البشر)) ابن الوردى. .
- 91-((تمه صوائق محرقه)) شهاب الدين احمد بن محمد بن على بن حجر الهيتمى المكى. .
- 92-((تمه معرفه الصحابه)) محمد بن عمر بن احمد عمر اصفهانى ، ابو عيسى مدينى. .
- 93-((تجريد الصحابه)) شمس الدين محمد بن احمد ذهبى. .
- 94-((التحريه)) كمال الدين محمد بن عبدالواحد سيواسى، ابن الهمام. .
- 95-((تحفه الاثنى عشرية)) شاه صاحب دهلوى ((كتاب موضع رد)). .
- 96-((تحفه الاحباء من مناقب آل العباء)) جمال الدين محدث شيرازى. .
- 97-((تحفه الاشراف بمعرفه الاطراف)) حافظ جمال الدين يوسف مزى. .
- 98-((تحفه المحبين لآل طه و يس)) محمود شيخانى قادرى. .
- 99-((تحقيق الاشاره الى تعميم البشاره)) شيخ عبد الحق دهلوى. .

- 100-((تخريج احاديث احياء العلوم)) زين الدين عبد الرحيم بن حسين عراقى.
- 101-((تخرج احاديث مختصر ابن الحاجب)) ابوالفداء اسمعيل بن عمر قرشى، ابن كثير.
- 102-((تخرج احاديث منهاج بيضاوى)) حافظ زين الدين عراقى.
- 103-((تدريب الرواى فى شرح تقريب النواوى)) جلال الدين عبدالرحمن بن ابوبكر السيوطى.
- 104-((التدقيقات الراسخات فى شرح التحقيقات، المقلب بسبيل النجاح الى تحصيل الفلاح)) مولوى تراب على.
- 105-((التدوين فى تاريخ قزوين)) عبد الكريم بن محمد وافعى.
- 106-((تذكرة الابرار)) محمد بخارى.
- 107-((تذكرة الحافظ)) شمس الدين محمد بن احمد ذهبى.
- 108-((تذكرة الخواص الامه)) شمس الدين يوسف بن قزغلى بغدادى سبط بن الجوزى.
- 109-((تذكرة الموضوعات)) عبد الحق بن فضل الله المحمدى الهندى.
- 110-((تذكرة الموضوعات)) محمد طاهراحمد مقدسى.
- 111-((تذكرة الموضوعات)) محمد طاهر فتنى.
- 112-((تذويب التهذيب)) شمس الدين محمد احمد ذهبى.

- 113-((تراجم الحفاظ)) ميرزا محمدمدبدهشانی.
- 114-((ترجمه منتفی)) محمد بن احمد بن محمد سمرقندی.
- 115-((تسليه الضواد)) مولوی غلامعی آزاد بلگرامی.
- 116-((تشديد المطاعن)) علامه سيد محمد قلی موسوی نیشابوری، والد عبقات.
- 117-((تعليق تخرج احاديث منهاج بيضاوی)) حافظ زين الدين عراقی.
- 118-((تفريح الاحباب في مناقب الآل و الاصحاب)) ميرزا حسن علی (جمال الدين) محدث لکنهوری.
- 119-((تفسير آیات الاحکام، معروف به تفسير احمدی)) ملاجيون، شيخ احمد بن ابی سعيد صالحی.
- 120-((تفسير ابن كثير)) ابوالفداء اسماعيل بن عمر بن كثير الدمشقی.
- 121-((تفسير ابوحيان)) محمد بن يوسف بن حيان اندلسی غرناطی.
- 122-((تفسير انوری)) عبدالوهاب بن رفيع الدين بخاری.
- 123-((تفسير البغوی - معالم التنزيل)) ابو محمد حسين بن مسعود فراء بغوی شافعی.
- 124-((تفسير جلالين)) جلال الدين عبد الرحمن بن ابوبكر السيوطی.
- 125-((تفسير حسینی - مواهب العليه)) ملا حسين واعظ كاشفی.

- 126- ((تفسير زاهدي)) ابونصر احمد بن حسن بن احمد درواجكي زاهد.
- 127- ((تفسير شاهي)) محمد محبوب عالم.
- 128- ((تفسير طبري)) ابو جعفر محمد بن جرير طبري.
- 129- ((تفسير كبير- مفاتيح الغيب)) فخر الدين محمد بن عمر رازي.
- 130- ((تفسير محي الدين)) ابن عربي اندلسي.
- 131- ((تفسير واحد)) ابوالحسن علي بن احمد واحد.
- 132- ((تفسير الكشاف)) جار الله محمود بن عمر الزمخشري.
- 133- ((التفصيل)) ابو جعفر محمد بن عبدالله اسكافي.
- 134- ((تقريب التهذيب)) ابوالفضل احمد بن علي بن حجر العسقلاني.
- 135- ((التقرير و التحرير في شرح التحرير)) ابن امير الحاج محمد بن محمد حبلي.
- 136- ((التقليد و الايضاح لما اطلق واغلق من كتاب ابن الصلاح)) حافظ زين الدين عبد الرجيم بن حسين عراقي.
- 137- ((تكملة تفسير مفاتيح الغيب)) ابوالعباس احمد بن محمد قمولي.
- 138- ((تكملة مجمع البحار)) محمد طاهر فتني كجراتي.
- 139- ((تلخيص الخبير في تخريج احاديث الراعي الكبير)) ابوالفضل احمد بن علي بن حجر العسقلاني.

- 140-((تلخيص سيرت ابن اسحاق)) ابن هشام ابو محمد احمد ذهبى.
- 141-((تلخيص المستدرک حاکم)) شمس الدين محمد بن احمد ذهبى.
- 142-((تميز الطيب من الخبيث)) عبدالرحمن على شيبانى.
- 143-((تنوير الحوالک فى شرح موطأ مالک)) جلال الدين عبدالرحمن بن ابوبکر السيوطى.
- 144-((تنزيه العقود السنيه بتمهيد الدوله الحسينيه)) رضى الدين بن محمد على بن حيدر الحسينى.
- 145-((تهذيب الآثار)) محمد بن جرير طبرى.
- 146-((تهذيب الاسماء و اللغات)) ابوزكريا يحيى بن شرف نووى.
- 147-((تهذيب التهذيب)) ابوالفضل احمد بن على بن حجر العسقلانى.
- 148-((تهذيب اللغه)) ابومنصور محمد بن احمد بن طلحه ازهرى.
- 149-((تيسير فى شرح جامع الصغير)) عبدالرووف بن تاج العارفين مناوى.
- 150-((تيسير الوصول الى جامع الاصول)) عبدالرحمن بن على ابن ديبع شيبانى يمنى.
- 151-((توضيح الدلائل على ترجيح الفضائل)) شهاب الدين احمد سبط قطب الدين ايجى.

- 152-((الثقات)) ابوحاتم محمد بن حبان بن احمد بن ابي حاتم التميمي البستي.
- 153-((ثمار القلوب في المضاف و المنسوب)) ابومنصور عبدالملك بن محمد ثعالبي النيسابوري.
- 154-((جاسوس على القاموس)) احمد فارس افندي.
- 155-((جامع الاصول من الاحاديث الرسول)) ابوالحسن علي بن كرم معروف به ابن اثير.
- 156-((جامع البيان العلم)) ابو عمر يوسف بن عبدالله بن عبدالبر نمرى قريظي.
- 157-((جامع السلاسل)) مجدالدين بدخشاني.
- 158-((جامع الصغير في احاديث البشير النذير)) جلال الدين عبدالرحمن بن ابوبكر السيوطي.
- 159-((جامع مسانيد ابوحنيفه)) ابوالمويد محمد بن محمود خوارزمي.
- 160-((الجمع بين الصحاح الستة)) ابوالحسين زرير بن معاوية عبدري.
- 161-((الجمع بين الصحيحين)) ابو عبدالله محمد بن فتوح بن عبدالله ازدي حميدي.
- 162-((جمع الفوائد)) محمد بن محمد بن سليمان فارسي روداني مغربي.

- 163-((جوامع الجامع)) جلال الدين عبد الرحمن بن ابوبكر السيوطى.
- 164-((جواهر العقدين فى فضل الشرفين)) شرف العلم الجلى و النسب العلى)) نورالدين على بن عبدالله سمهودى.
- 165-((جواهر المصنئيه فى طبقات الحنئفه)) عبدالقادر بن محمد قرشى.
- 166-((جواهر النقى فى الرد على البئهى)) ابن التركمانى علاءالدين على بن عثمان.
- 167-((حاشيه انساب سمعانى)) ميرزا محمد بدخشى.
- 168-((حاشيه جامع الصغير سيوطى)) شيخ محمد بن سالم بن احمد مصرى حنفى.
- 169-((حاشيه شرح عقائد عضدى)) حسين خلخالى.
- 170-((حاشيه مشكوه)) ميرسيد شريف جرجانى.
- 171-((حبيب السيرفى اخبار افراد البشر)) غياث الدين بن همام الدين معروف به خواند مير.
- 172-((حجهاللة اليالغه)) شاه ولى الله دهلوى.
- 173-((حسن المحاضره فى اخبار مصر والقاهره)) جلال الدين عبدالرحمن بن ابوبكر السيوطى.
- 174-((حصر الشارد)) محمد عابدين احمدعلى سنى.
- 175-((حصول المأمول من علم الاصول)) مولوى صديق حسن خان.

- 176-((الحق المبين فى فضائل البيت سيد المرسلين)) مولوى محمد رشيد الدين خان دهلوى قاضى رشيد.
- 177-((حيلها لاولياء و طبقات الاصفياء)) ابو نعيم احمد بن عبدالله الاصفهاني.
- 178-((الخراج)) قاضى ابو يوسف يعقوب بن ابراهيم.
- 179-((خزانه الادب)) شيخ عبدالقادر بن عمر بغدادى.
- 180-((خصائص اميرالمومنين على بن ابي طالب عليهما السلام)) ابو عبدالرحمن احمد بن شعيب النسائي.
- 181-((خصائص العلويه على سائر البريه)) ابو الفتح محمد بن على نطنزى.
- 182-((الخصائص الكبرى)) جلال الدين عبدالرحمن بن ابوبكر السيوطى.
- 183-((خلاصه الاثر فى اعيان القرن الحادى عشر)) محمد بن فضل الله محبى.
- 184-((خلاصه التهذيب)) صفى الدين خزرجى.
- 185-((خلاصها لوفاء)) نورالدين سمهودى.
- 186-((دراسات البيت فى الاسوهارحسنه بالحبيب)) محمد معين بن محمد امين سندی.

- 187-((الدر اللقيط من البحر المحيط)) تاج الدين احمد بن عبد القادر قيسى.
- 188-((در المنثور فى التفسير بالمأثور)) جلال الدين عبدالرحمن بن ابوبكر السيوطى.
- 189-((الدر النثير فى مختصر نهايه ابن اثير)) جلال الدين بن ابوبكر السيوطى.
- 190-((الدر النضيد)) شيخ الاسلام احمد بن يحيى بن محمد حفيد هروى.
- 191-((الدر العوال فى لحل الفاظ بدأ الآمال)) محمد بن محمد مصرى.
- 192-((الدرر الكامنه فى اعيان الماء الثامنه)) ابوفضل احمد بن على بن حجر العسقلانى.
- 193-((در منثره)) جلال الدين عبدالرحمن بن ابوبكر السيوطى.
- 194-((دستور الحقايق)) فخرالدين هانسوى.
- 195-((دول الاسلام)) شمس الدين محمد بن احمد ذهبى.
- 196-((ذخائر العقبى فى مناقب ذوى القربى)) محب الدين احمد طبرى مكى.
- 197-((ذخيره العقبى فى ذكر فضائل ائمه الهدى - عليهم السلام)) عاشق عليخان دهلوى.

198-((ذخيره المآل فى شرح عقد جواهر الآل)) احمد بن عبدالقادر عجيلى.

199-((الذريه الطاهره)) ابو بشر محمد بن احمد انصارى دولابى.

200-((ذيل كتاب تاريخ بغداد)) محب الدين محمد بن محمود بغدادى، ابن النجار.

201-((ذيل ضوء لامع)) جارالله بن فهد مكى.

202-((ذيل طبقات حنبلية)) زين الدين عبد الرحمن، ابن رجب دمشقى.

203-((ذيل المذيل)) ابو جعفر محمد بن جرير طبرى.

204-((رساله اسانيد)) شيخ احمد نخلى.

205-((رساله عقائد)) محمد امير ازهرى.

206-((رساله عقايد)) ملا يعقوب بنبانى لاهورى.

207-((رساله قواميه)) ابوالمظفر منصور بن محمد سمعانى.

208-((رساله كلاميه)) شيخ احمد بن عبدالاحد عمرى، مجدد سهرندى.

209-((رساله مدح اهل البيت - عليهم السلام)) عمر بن بحر بصرى، جاحظ.

210-((رساله مدح خلفاء)) شيخ الاسلام عز الدين عبد العزيز سلمى

- 211-((رساله موضوعات)) ملاعلى قارى.
- 212-((رشحات)) ملا حسين واعظ كاشفى.
- 213-((رمز الحقائق فى شرح كنزالدقائق)) بدر الدين محمد بن احمد عىنى.
- 214-((روض الأخبار المنتخب من ربيع الابرار)) محى الدين محمد ابن الخطيب.
- 215-((روض الانف)) عبدالرحمن بن عبدالله سهىلى.
- 216-((روض المناظر فى علم الاوائل و الاواخر)) ابوالوليد محمد ابن الشحنة حبلى.
- 217-((روضهاالاجاب فى سير النبى - صلى الله عليه و آله و سلم - و الاصحاب))
جمال الدين عطاءالله بن فضل الله شيرازى محدث.
- 218-((روضهاالصفاء)) محمد بن خاوند شاه بن محمود هروى معروف به خاوندمير.
- 219-((روضهاالعلماء)) على بن يحيى الزندوبستى.
- 220-((روضه النديه فى شرح تحفهاالعلويه)) محمد اسماعيل امير يمانى صنعانى.
- 221-((رياض المستطابه)) عماد الدين يحيى بن ابى بكر عامرى.

- 222-((رياض النضره فى مناقب العشره)) ابوالعباس احمد بن عبدالله محب الدين طبرى.
- 223-((ريحانه الالباء)) شهاب الدين احمد خفاجى.
- 224-((زبره المقاصد فى تجريد الزوائد)) عبدالحق محمدى هندى.
- 225-((زهر الاداب و ثمر الاباب)) ابراهيم بن على حصرى قيروانى.
- 226-((زين الفتى فى تفسير سوره هل اتى)) احمد بن محمد بن على عاصمى.
- 227-((سبحه المرحان)) مولوى غلام على آزاد بلگرامى.
- 228-((سبل الهدى والرشاد فى سيره خير العباد)) شمس الدين محمد بن يوسف دمشقى صالحى ((سيره شاميه)).
- 229-((سراج المنير-تفسير)) محمد بن احمد شريينى خطيب.
- 230-((سراج المنير فى شرح جامع صغير)) على بن احمد عزيزى بولاقى الشافعى.
- 231-((سراج وهاج من كشف مطالب صحيح مسلم بن الحجاج)) مولوى صديق حسن خان قنوجى.
- 232-((سر الشهادتين)) شاه صاحب دهلوى.
- 233-((سعاده الكونين فى بيان فضائل الحسين)) محمد اكرام الدين دهلوى.

- 234-((السنه)) ابوبكر احمد بن عمرو نبيل، ابن ابى عاصم شيبانى.
- 235-((سنن)) محمد بن يزيد ربيعى معروف به ابن ماجه قزوينى.
- 236-((سنن)) ابو داود سليمان بن اشعث سجستانى.
- 237-((سنن)) ابو عيسى محمد بن عيسى ترمذى.
- 238-((سنن)) ابو عبدالرحمن احمد بن شعيب النسائى.
- 239-((سنن الكبرى)) احمد بن الحسين على البيهقى.
- 240-((سير اعلام النبلاء)) شمس الدين محمد بن احمد ذهبى.
- 241-((سيره النبويه)) ابو محمد عبدالملك بن هشام بن ايوب حميرى.
- 242-((سيف اليمانى المسلول)) القاضى ثناء الله.
- 243-((شرح احياء العلوم)) محمد مرتضى واسطى زبيدى.
- 244-((شرح الفيه الحديث)) زين الدين عراقى.
- 245-((شرح تهذيب الكلام)) ملا يعقوب لاهورى.
- 246-((شرح ديوان منسوب به حضرت اميرالمومنين - عليه السلام)) كمال الدين حسين ميلى.
- 247-((شرح رساله اعتقاديه)) فضل بن روزبهان خنجى شيرازى.
- 248-((شرح السنه)) ابو محمد حسين بن مسعود فراء بغوى الشافعى.

- 249- ((شرح شفاء قاضى عياض)) على قارى، على بن سلطان محمد هروى.
- 250- ((شرح شفاء قاضى عياض)) ابوذر احمد بن ابراهيم حبلى.
- 251- ((شرح صحيح مسلم)) محمد بن خلفه وشتانى ابى.
- 252- ((شرح صحيح مسلم)) محمد بن محمد بن يوسف سوسنى.
- 253- ((شرح عقائد عضدى)) ملا جلال دوانى.
- 254- ((شرح قصيده تائيه فارصيه)) سعيد الدين محمد بن احمد فرغانى.
- 255- ((شرح فارسى مشكوه)) شيخ عبدالحق دهلوى.
- 256- ((شرح فقه اكبر)) ملا على قارى.
- 257- ((شرح كنزالدقائق)) عثمان على زيلعى.
- 258- ((شرح كنز الدقائق)) محمود بن محمد عينى.
- 259- ((شرح مسلم الثبوت)) ولى الله بن حبيب الله لنكهورى.
- 260- ((شرح المقاصد)) سعدالدين مسعود بن عمر تفتازانى.
- 261- ((شرح منهاج بيضاوى)) برهان الدين عبيدالله بن محمد عبرى فرغانى.
- 262- ((شرح منهاج بيضاوى)) محمد بن محمد بن عبدالرحمن قاهرى ابن امام الكاملية.

263- ((شرح مواهب للدينه)) محمد بن عبد الباقي زرقاني.

264- ((شرح المواقف)) مير سيد شريف على بن محمد جرجاني.

265- ((شرح موطأ مالک)) محمد بن عبد الباقي زرقاني.

266- ((شرح نهج البلاغه)) عبد الحميد بن هبه الله ابن ابى الحديد المعتزلى الشافعى.

267- ((شرح الهدايه)) بدر الدين محمود بن احمد عيني.

268- ((شرف الموبد لآل محمد - عليهم السلام - ونيز كتاب ديگرش؛ شرف المصطفى - صلى الله عليه و آله و سلم)) ابو سعد عبد الملك بن محمد نيشابورى خرکوشى.

269- ((الشريعه)) ابوبكر محمد بن الحسين آجرى.

270- ((الشفاء بتعريف حقوق المصطفى - صلى الله عليه و آله و سلم)) قاضى عياض يحصبي.

271- ((شفاء الاقسام فى زياره خير الانام)) تقى الدين على سبكي.

272- ((شواهد النبوه)) عبدالرحمن بن احمد جامى.

273- ((صبح الاعشى فى صناعه الانشاء)) احمد بن على القلقشندى.

274- ((صبح صادق - شرح منار)) ملا نظام الدين سهالوى.

275- ((صحاح اللغه)) ابو نصر اسماعيل بن حماد جوهرى.

276- ((صحيح جامع)) محمد بن اسماعيل بخارى.

- 277-((صحيح جامع)) ابو عيسى محمد بن عيسى معروف به ترمذى.
- 278-((صحيح جامع)) مسلم بن حجاج قشيري.
- 279-((صراط سوى فى مناقب آل النبى - صلى الله عليه و آله و سلم)) محمود بن محمد على شيخانى قادري مدنى.
- 280-((الصواعق المحرقة فى الرد على اهل البدع و الزندقه)) شهاب الدين احمد بن محمد بن على ابن حجر الهيتمى الملكى
- 281-((صوائق)) نصرالله كابلى.
- 282-((الضعفاء و المتروكين)) محمد بن اسماعيل بخارى.
- 283-((الضعفاء و المتروكين)) ابو عبد الرحمن احمد بن شعب نسائى.
- 284-((ضميمه اغصان اربعه)) مولوى محمد انعام الله بن ولى الله.
- 285-((ضوء اللامع لاهل القرن التاسع)) شمس الدين سخاوى.
- 286-((ضوء المعالى فى شرح قصيده بدء الامالى)) ملا على قارى.
- 287-((الطالبين)) ابوبكر محمد بن عمر تميمى، ابن الجعابى.
- 288-((طبقات الكبرى)) محمد سعد.
- 289-((طبقات الحفاظ)) جلال الدين عبد الرحمن بن ابوبكر السيوطى.
- 290-((طبقات الشافعيه)) تقى الدين ابوبكر اسدى.
- 291-((طبقات الشافعيه)) جمال الدين عبد الرحيم أسنوى.

- 292-((طبقات الشافعية)) ابو نصر عبد الوهاب سبكي.
- 293-((طبقات القراء)) شمس الدين محمد بن محمد الجزري.
- 294-((طبقات المفسرين)) شمس الدين محمد بن علي بن احمد داودي مالكي.
- 295-((طريق حديث اني تارك فيكم الثقلين)) ابوالفضل محمد بن طاهر ابن احمد بن علي شيباني مقدسي ابن القيسراني.
- 296-((طريقه مثلي)) مولوى صديق حسن خان قنوجي.
- 297-((العبر في خبر من غير)) شمس الدين محمد بن احمد ذهبي.
- 298-((العرائس - تفسير)) ابو اسحق احمد بن محمد بن ابراهيم ثعلبي.
- 299-((العقد الفريد)) احمد بن محمد بن عبدربه الاندلسي.
- 300-((العقد نبوي و السر المصطفوي- صلى الله عليه و آله و سلم)) شيخ عيدالله، ابن عيدروس يمني.
- 301-((العلل)) عبدالرحمن بن ابي حاتم رازي.
- 302-((العلل المتناهيه في الاحاديث الواهيه)) ابن الجوزي.
- 303-((علوم الحديث)) ابن الصلاح تقى الدين ابو عمر و عثمان بن عبدالرحمن.
- 304-((عمده الاحكام)) عبد الغنى بن عبدالواحد جماعيلي مقدسي.

305-((عمده القارى فى شرح صحيح بخارى)) ابو محمد محمود بن احمد بن موسى الحبللى.

306-((عنايه)) اكمل الدين محمد بن محمود بابرتى.

307-((العواصم من القواصم)) قاضى ابوبكر ابن ابوبكر ابن العربى المالكى.

308-((عين الاصابه)) جلال الدين عبدالرحمن بن ابوبكر السيوطى.

309-((عيون الاخبار)) ابو محمد عبدالله بن مسلم بن قتيبه الدينورى.

310-((غرائب القرآن- تفسير)) نظام الدين حسن بن محمد بن نيشابورى اعرج.

311-((غرائب مالك)) ابوالحسن على بن محمد دارقطنى.

312-((غنيه الطالبين طريق الحق عزوجل)) عبدالقادر گيلانى.

313-((الفائق)) جارالله محمود بن عمر الزمخشرى.

314-((فتح البارى فى شرح صحيح البخارى)) ابوفضل احمد بن على بن حجر العسقلانى.

315-((فتح البيان- تفسير)) مولوى صديق حسن خان.

316-((فتح العزيز- تفسير)) شاه صاحب مؤلف تحفه.

317-((فتح الغدير)) كمال الدين محمد بن عبدالواحد سيواسى، ابن همام.

- 318-((فتح المبين فى فضائل الخلفاء الراشدين)) احمد بن زينى دحلان.
- 319-((فتح المتعال فى مدح النعال)) شيخ احمد محمد مقرى.
- 320-((فوائد السمطين فى فضائل المرتضى والبتول و السبطين)) ابراهيم بن محمد الجوينى الخراسانى.
- 321-((فردوس الاخبار)) ابوشجاع شيرويه بن شهردار بن شيرويه الديلمى.
- 322-((فصل الخطاب)) محمد بخارى نقشبندى، خواجه پارسا.
- 323-((فصول المهمه فى معرفه احوال الاثمه)) على بن محمد بن احمد المالكى ابن الصباغ.
- 324-((فضائل الخلفاء)) ابوالفتوح اسعد بن محمود عجلى اصفهانى.
- 325-((فضائل الشافعى)) فخر رازى.
- 326-((فضائل القرآن)) ابوبكر عبدالله بن محمد اموى بغدادى، ابى بن الرضا.
- 327-((فلك مشحون)) جلال الدين عبد الرحمن بن ابوبكر السيوطى.
- 328-((فوائد السمييه فى الشرح السنيه)) محمد بن حسن بن احمد كواكبى مفتى حلب.
- 329-((فوائد مجموعه فى الاحاديث الموضوعه)) علامه شوكانى.

- 330-((فوات الوفيات)) محمد بن شاکر بن احمد کتبی. (غير از الوافی بالوفیات صفدی)
- 331-((فیض القدیر فی شرح الجامع الصغیر)) عبدالرئوف بن تاج العارفین المناوی.
- 332-((قاموس المحيط)) مجدالدین محمد بن یعقوب فیروز آبادی.
- 333-((قانون الموضوعات))م حمد بن طاهر فتی گجراتی.
- 334-((قره العینین فی تفضیل الشیخین)) شاه ولی الله دهلوی.
- 335-((قصص الانبیاء)) محمد بن عبدالله الکسانی.
- 336-((قمر الاقمار، حاشیه نور الانوار-شرح المنار)) محمد بن عبد الحلیم لکنهوری.
- 337-((قول مستحسن فی الفخر الحسن)) مولوی حسن الزمان.
- 338-((القول المفید فی ادله الاجتهاد و التقلید)) علامه شوکانی.
- 339-((کاشف-شرح مشکوه)) حسن بن محمد طیبی.
- 340-((الكاف الشاف فی تخریج احادیث الکاشف)) ابوالفضل احمد بن علی بن حجر العسقلانی.
- 341-((الکامل فی التاریخ)) ابن الاثیر جزری عزالدین علی بن محمد شیبانی.
- 342-((کتاب اعلام الاخیار)) محمود بن سلیمان کوفی.

- 343-((كشف الاسرار-شرح اصول بزودی)) عبدالعزیز بن احمد بخاری.
- 345-((كشف الاسرار-شرح المنار)) عبدالله ابن احمد، حافظ الدین نسفی.
- 346-((كشف الحثیث عن رمی بوضع الحدیث)) ابراهیم بن محمد حلبی سبط ابن العجمی.
- 347-((كشف الظنون)) مصطفی بن عبدالله قسطنطنی (حاجی خلفه).
- 348-((كشف الغمه معرفه الدمه)) ابوالحسن علی بن عیسی بن ابی الفتح الاربلی.
- 349-((كشف المحجوب لارباب القلوب)) علی بن عثمان غزنوی.
- 350-((الكشف و البیان عن تفسیر القرآن)) ابواسحق احمد بن محمد ثعلبی.
- 351-((كفايه الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب- علیهما السلام)) محمد بن یوسف بن محمد القرشی الكنجدی الشافعی.
- 352-((كفايه)) جلال الدین خوارزمی کرمانی.
- 353-((كفايه المتطلع)) شیخ تاج الدین دهان مکی.
- 354-((الکمال)) حافظ عبد الغنی مقدسی.
- 355-((کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال)) علاء الدین علی الممتقی الهندی.

356-((كنوز الحقائق)) عبدالرئوف مناوى شافعى 1031؛ صاحب شرح جامع صغير سيوطى و فيض القدير.

357-((الكواكب الدرارى فى شرح صحيح البخارى)) محمد بن يوسف بن على كرماني 786؛

358-((كواكب المنير فى شرح جامع الصغير)) شمس الدين محمد علقمى.

359-((اللئالى المصنوعه فى الاحاديث الموضوعه)) جلال الدين عبد الرحمن بن ابوبكر السيوطى.

360-((لباب التأويل فى معانى التنزيل-تفسير)) علاء الدين على بن محمد بغدادى خازن.

361-((لسان العرب)) ابوالفضل جمال الدين محمد بن مكرم معروف به ابن منظور.

362-((لسان الميزان)) ابوالفضل احمد بن على بن حجر العسقلانى.

363-((لمعات فى شرح المشكوه)) شيخ عبد الحق دهلوى.

364-((لوائح الانوار القدسيه، المنتخب من الفتوحات المكيه)) عبدالوهاب شعرانى. (غير از كتاب لوائح الانوار فى طبقات الاخيار و غيز از لوامح الانوار و لوائح الانوار)

365-((ما نزل من القرآن فى على عليه السلام)) حافظ ابونعيم

- 366-((المبسّط)) ابوبكر محمد بن احمد بن ابى سهل سرخسى.
- 367-((مجاز الفرسان الى مجاز القرآن)) جلال الدين عبد الرحمن بن ابوبكر السيوطى.
- 368-((المجالس)) ابوالليث سمرقندى.
- 369-((المجتبى)) حافظ ابوالحسن على بن عمر دارقطنى.
- 370-((مجمع البحار)) محمد طاهر فتى.
- 371-((مجمع الزوائد و منبع الفوائد)) نورالدين على بن ابى بكر بن سليمان الهيثمى.
- 372-((مجمع الوسائل فى شرح الشمائل)) ملا على قارى.
- 373-((محاسن الازهار فى تفصيل مناقب العتره الاخير الاطهار)) حسام الدين حميد محلى.
- 374-((المحاضرات)) ابوالقاسم حسين بن محمد، راغب اصفهانى.
- 375-((المحصل)) فخر رازى.
- 376-((المحصول)) فخر رازى.
- 377-((المحلى)) ابو محمد على بن احمد بن سعد بن حزم الظاهرى الاندلسى.
- 378-((المختاره)) ضياءالدين محمد بن عبدالواحد مقدسى.

- 379-((المختصر فى اخبار البشر)) عماد الدين ابوالفداء اسماعيل بن على ايوبي.
- 380-((مختصر تذهيب تهذيب الكمال)) صفى الدين احمد بن عبدالله خزرجى.
- 381-((مختصر تنزيه الشريعه)) شيخ رحمهاالله سندی.
- 382-((المختصر)) ابوالحسن على بن اسمعيل لغوى، ابن سيده.
- 383-((مدارج النبوه)) شيخ عبدالحق دهلوى.
- 384-((مدينه العلوم)) ازنيقى.
- 385-((المدونه الكبرى)) عبد الرحمن بن قاسم مالكى.
- 386-((مرآه الاسرار)) عبد الرحمن بن عبد الرسول چشتى.
- 387-((مرآه الجنان و عبره القيضان)) ابو محمد بن عبدالله بن اسعد اليافعى اليمنى
- 388-((مراه المومنين فى مناقب آل سيد المرسلين - صلى الله عليه و آله و سلم)) مولوى ولى الله لنكهورى.
- 389-((مراض)) حسام الدين سهارنيورى.
- 390-((مرج البحرين)) ابوالفرج اصفهانى.
- 391-((مرقاه المفاتيح فى شرح المشكوه المصاييح)) ملا على بن سلطان محمد قارى.

392-((مروج الذهب و معادن الجواهر)) ابوالحسن على بن الحسين بن على المسعودى.

393-((المستدرک على الصحيحين)) ابو عبدالله محمد بن عبدالله حاكم النيشابورى.

394-((مستصفى من علم الاصول)) ابو حامد محمد بن محمد غزالى.

395-((مسلم الثبوت)) قاضى محب الله بن عبدالشكور بهارى.

396-((مسند)) ابن راهويه.

397-((مسند)) احمد بن محمد بن حنبل شيبانى.

398-((مسند)) ابوداود سليمان بن داود بن جارود فارسى بصرى طيالسى.

399-((مسند)) شافعى.

400-((مسند)) ابو محمد عبد بن حميد كشى.

401-((مسند)) ابو محمد عبدالله بن عبدالرحمن دارمى سمرقندى.

402-((مسند)) يعقوب بن شيبه سدوسى بصرى.

403-((المسند الصحيح)) ابو عوانه يعقوب بن اسحق نيشابورى اسفراينى.

404-((مسند الفردوس)) ابو منصور شهردار بن شيرويه ديلمى.

405-((المستومى من احاديث الموطأ)) شاه ولى الله دهلوى.

406-((مشارك الانوار فى فوز اهل الاعتبار)) شيخ حسن عدوى حمزاوى.

- 407-((مشارك الانوار النبويه من صحاح الاخبار المصطفيه))رضى الدين حسن صغانى.
- 408-((مشرع روى)) محمد بن ابى بكر شلى حضر مى.
- 409-((مشكل الآثار)) ابو جعفر احمد بن سلامه طحاوى.
- 410-((مشكوه المصاييح)) ابو عبدالله
- ولى الدين محمد بن عبدالله الخطيب التبريزى.
- 411-((مصاييح السنه)) ابو محمد حسين بن مسعود فراء بغوى.
- 412-((المصاحف)) ابوبكر محمد بن القسم بن محمد بن بشار؛ ابن الانبارى.
- 413-((المصنف)) ابوبكر عبدالرزاق بن همام الصنعانى.
- 414-((المصنف)) ابوبكر عبدالله بن محمد بن ابى شيبه عيسى.
- 415-((مطالب السنول فى مناقب آل الرسول صلى الله عليه وآله وسلم))كمال الدين محمد بن طلحه بن محمد الشافعى.
- 416-((معراج العلى فى مناقب المرتضى صلى الله عليه وآله وسلم)) محمد صدر العالم.
- 417-((المعارف)) ابو محمد عبدالله بن مسلم ابن قتيبه دينورى.
- 418-((معالم التنزيل)) ابو محمد حسين بن مسعود فراء بغوى.
- 419-((معالم العتره النبويه- صلى الله عليه وآله وسلم)) ابو محمد

عبدالعزيز بن مسعود ابن الاخضر جنابذى.

420-((معانى الآثار)) ابوجعفر طحاوى حنفى.

421-((المعتصر من المختصر)) قاضى ابوالمحاسن يوسف بن موسى حنفى.

422-((المعتمد فى المعتقد)) قاضى ابوالمحاسن يوسف بن موسى حنفى.

423-((معجم الاوسط)) ابوالقاسم سليمان بن احمد طبرانى.

424-((معجم الصغير)) ابوالقاسم سليمان بن احمد الطبرانى.

425-((معجم الكبير)) ابوالقاسم سليمان بن احمد الطبرانى.

426-((معجم المختص)) شمس الدين محمد بن احمد ذهبى.

427-((معجم البلدان)) ياقوت بن عبدالله حموى.

428-((المغنى فى الضعفاء)) شمس الدين محمد بن احمد ذهبى.

429-((المغنى عن حمل الاسفار فى الاسفار)) حافظ زين الدين عبدالرحيم عراقى.

430-((مفاتيح فى شرح المصابيح)) محمد بن مظفر خلىخالى.

431-((مفاتيح الجنة فى الاحتجاج بالسنة)) جلال الدين عبدالرحمن بن ابوبكر السيوطى.

432-((مفاتيح النجاه فى مناقب آل العبا)) ميرزا محمد بدخشى.

433-((مفردات)) راغب اصفهانى.

- 434-((مفهم فى شرح صحيح مسلم)) عبدالغافر بن اسماعيل فارسى.
- 435-((مقاصد)) سعدالدين تفتازانى.
- 436-((مقاصد حسنه)) شمس الدين سخاوى.
- 437-((مقاليد الاسانيد)) ابو مهدى عيسى بن محمد ثعالبى.
- 438-((مقدمه ابن خلدون)) عبدالرحمن بن محمد ابن خلدون مغربى.
- 439-((مقدمه سينه)) ولى الله عمرى دهلوى پدر شاه صاحب.
- 440-((مقفى تاريخ)) نقى الدين احمد بن على بن عبدالقادر مقرىزى.
- 441-((مكمل اكمال الاكمال)) ابو عبدالله محمد بن محمد بن يوسف سنوسى.
- 442-((ملحقات ابخا مسده)) صالح بن مهدى بن على مقبلى صنعانى.
- 443-((الملل و النحل)) ابو محمد على بن احمد بن سعيد بن حزم الظاهرى الاندلسى.
- 444-((الملل و النحل)) ابو الفتح محمد بن عبدالكريم الشهرستانى.
- 445-((مناظر الانشاء)) محمود بن احمد گيلانى.
- 446-((مناقب احمد بن حنبل)) عمر بن محمد عارف نهروانى مدنى.
- 447-((مناقب امير المومنين عليه السلام)) ابو المويد موفق بن احمد الملكى الخوارزمى.

448-((مناقب اهل البيت عليهم السلام)) حافظ شمس الدين سخاوى.

449-((مناقب اهل البيت عليهم السلام)) عبدالحق دهلوى.

450-((مناقب اهل البيت عليهم السلام)) محمد بن سليمان بن داود بغدادى.

451-((مناقب السادات)) ملك العلماء شهاب الدين زاوالى دولت آبادى.

452-((مناقب على بن البطالب عليه السلام)) ابوالحسين على بن محمد بن محمد بن المغازلى.

453-((مناقب المرتضويه)) محمد صالح حسين ترمذى كشفى.

454-((منتخب كنز العمال)) ملاعلى متقى هندى.

455-((المنتقى فى سيره المصطفى صلى الله عليه وآله وسلم)) سعيد الدين محمد بن مسعود كازرونى.

456-((منتهى الارب)) عبدالرحيم عبدالكريم صفى پورى.

457-((منقبه الطهرين)) حافظ ابو نعيم اصفهانى.

458-((المنحق)) ابوجعفر محمد بن حبيب هاشمى بغدادى.

459-((منهاج السنه)) احمد بن عبد الحلیم نووى.

460-((منهج المكيه فى شرح قصيده الهمزيه)) ابن حجر مكى.

461-((الموافقات فى اصول الاحكام)) ابواسحق ابراهيم بن موسى لخمى شاطبى.

- 462-((الموالاه)) احمد بن محمد بن سعيد كوفى، ابن عقده.
- 463-((مواهب اللدنيه)) شهاب الدين احمد بن محمد قسطلانى.
- 464-((موده القربى)) سيد على بن شهاب الدين همدانى.
- 465-((الموضوعات)) ابوالفرج عبدالرحمن بن على الجوزى.
- 466-((الموضوعات صفرى)) ملا على قارى.
- 467-((الموطأ)) مالك بن انس.
- 468-((ميزان الاعتدال)) ابو عبدالله محمد بن احمد بن عثمان الذهبى.
- 469-((نجاه المومنين)) ملا محسن كشميرى.
- 470-((نزل الابرار بما صح مناقب اهل البيت الاطهار عليهم السلام)) ميرزا محمد بدخشى.
- 471-((نزهه المجالس)) عبد الاسلام صفورى الشافعى.
- 472-((نسيم الرياض فى شرح شفاء قاضى عياض)) شهاب الدين خفاجى.
- 473-((نصاب الاخبار)) سراج الدين على بن عثمان اوشى فرغانى.
- 474-((نظم درر السمطين فى فضائل المصطفى و المرتضى و البتول و السبطين عليهم السلام)) جمال الدين محمد بن يوسف الرزندى الحنفى.
- 475-((نفحات الانس)) عبدالرحمن جامى.

- 476-((نفع قوت المعتدى)) على بن سليمان دمنتى بجمعوى مغربى شاذلى.
- 477-((نهايه الافضال فى تشريف الال)) جلال الدين عبدالرحمن بن ابوبكر السيوطى.
- 478-((نهايه العقول)) فخر رازى.
- 479-((نهايه اللغه)) محمد بن اثير الجزرى.
- 480-((نوادير الاصول)) حكيم ترمذى.
- 481-((نور الابصار فى مناقب آل نبى المختار)) مومن حسن مومن الشبلنجى.
- 482-((نور الانوار- شرح منار)) ملا احمد بن ابى سعيد بن عبيد الله حنفى.
- 483-((نواقض)) ميرزا مخدوم شريفى.
- 484-((بيل الابتهاج بتطريز الدياج)) ابو العباس احمد تنبكتى.
- 485-((بيل الاوطار فى شرح منتقى الاخبار)) قاضى القضاء محمد بن على شوكانى.
- 486-((الوفى بالوفيات)) صلاح الدين خليل بن ابيك صفدى.
- 487-((وسيله المآل فى عد الال)) احمد بن الفضل بن محمد باكثير الملكى.

- 488-((وسيله المتعبدين)) عمر ملا موصلی.
- 489-((وسيله النجاه)) مولوی محمد مبین لکنھوری.
- 490-((وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفى صلى الله عليه وآله وسلم)) نور الدين على بن احمد السمھودی.
- 491-((وفيات الاعيان)) ابو العباس سمش الدين محمد بن احمد بن محمد خلكان.
- 492-((هدايه)) برهان الدين على بن عبد الجليل مرغیانی.
- 493-((هدايه السعداء)) ملك العلماء دولت آبادی.
- 494-((یتیمه الزھر)) ابو منصور عبد الملك بن محمد نیشابوری ثعالبی.
- 495-((ینایع الموده)) سليمان بن ابراهيم القندوزی الحنفی.
- 496-((الیواقیت)) محمد بن عبدالواحد بن ابی هاشم، ابو عمر زاهد مطرز.
- 497-((علم الكتاب))؛ علامه العارف السید خواجہ محمد المتخلص «بدر»
- 498-((أنمه الهدی))؛ السید محمد عبد الغفار الهاشمی الأفغانی
- 499-((التفسیر))؛ علامه عماد الدين اسماعیل بن كثير الدمشقی
- 500-((القول الفصل))؛ علامه السید علوی الطاهر الحداد الحضرمی

البته لازم به تذکر است که این حدیث به صورت های دیگر در معتبرترین کتاب های اهل سنت مستند شده است مانند:

((مسلم)) در صحیح خود، کتاب ((فضائل الصحابه)) باب فضائل حضرت علی بن ابی طالب (علیهما السلام) از ((یزید بن حیان)) روایت نموده که گفت:

من و حصین بن سیره، و عمر بن مسلم نزد ((یزید بن ارقم)) رفته، و پس از (پاره ای) از سخنان، زید بن ارقم گفت:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بین مکه و مدینه در محلی به نام (خم) بلند شدند و پس از حمد و ثنای الهی و پند و اندرز مردم فرمودند:

((اما بعد الله الا ايها الناس فانما انا بشر يوشك ان ياتي رسول ربي فاجيب و اني تارك فيكم الثقلين اولهما الله، فيه الهدى، و النور فخذوا بكتاب الله و استمسكوا به فحث على كتاب الله و رغب فيه ثم قال و اهل بيتي اذكركم الله في اهل بيتي، اذكركم الله في اهل بيتي، اذكركم الله في اهل بيتي.....)) برای تفصیل می توانید به (فضائل الخمسه، ج2 ص44:المجالس السنیه فی مناقب و مصائب العتره

النويه، السيد محسن الامين الاملى ج3 ص120). رجوع نمائید؛

ص: 81

و ((ترمذی)) در ((صحیح)) خود(1) از (...زید ابن ارقم)) روایت نموده که گوید:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

((انی تارک فیکم ما ان تمسکتکم به لن تضلوا بعدی احدهما اعظم من الاخر کتاب الله جبل ممدود من السماء الی الارض، و عترتی اهل بیتی و لن یفترقا حتی یردا علی الحوض فانظروا کیف تخلفونی فیها)) فضائل الخمسه، ج2 ص45، ینابع الموده: ص 33 و ص 40 عن ((جامع الترمذی)) و ((ترمذی)) در ((صحیح)) خود، ج 2 ص 308- از ((جابر بن عبدالله)) روایت نموده که گفت:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را در (موسم) حج، روز عرفه بدیدم که بر نافه اش نشسته، و سخنانی می فرمود؛

گوش دادم، می فرمود:

((یا ایها الناس انی قد ترکت فیکم ما ان اخذتم به لن تضلوا، کتاب الله و عترتی اهل بیتی)) (2)- که در ابتدا ذکر شد؛

ص: 82

1- ج2 ص 308

2- فضائل الخمسه، ج2 ص 45

((حاکم نیشابوری)) در ((مستدرک علی الصحیحین)): ج3 ص109- از ((زید بن ارقم)) روایت نموده که گفت:

چون رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از ((حجه الوداع)) بازگشت و به ((غدیر خم)) رسید فرمود:

((...انی قد ترکت فیکم الثقلین، احدهما اکبر من الاخر، کتاب الله تعالی و عترتی فانظروا کیف تخلفونی فیهما فانهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض...)) (1)

و ((حاکم نیشابوری)) در ((مستدرک علی الصحیحین)) ج3 ص148- از طریق دیگر از ((زید بن ارقم)) روایت نموده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: ((انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و اهل بیتی و انهما و لن یفترقا حتی یردا علی الحوض)) (2)

و باز:

((احمد بن حنبل)) در ((مسند))، ج3 ص17- از ((ابی سعید خدری)) از رسول خدا (صلی الله علیه و

آله و سلم) روایت نموده که فرمود:

ص: 83

1- همان؛

2- فضائل الخمسه، ج2 ص46.

((...انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله عزوجل، وعترتی کتاب الله جبل ممدود من السماء الی الارض وعترتی اهل بیتی و ان اللطیف
اخبرنی انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض فانظرونی کیف تخلفونی فیهما))⁽¹⁾

((احمد بن حنبل)) در ((مسند))، ج 5 ص 181 به دو طریق دیگر از ((زید بن ثابت)) روایت نموده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله
وسلم) فرمود: انی تارک فیکم خلیفتین کتاب الله جبل ممدود مابین السماء و الارض او ما بین السماء الی الارض وعترتی اهل بیتی، و
انهما لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض))

این اسناد و طرق از دانشمندان اهل سنت بودند لکن تمام آن چه که باید در مورد این حدیث گفته شود بیش از این است؛ بلکه طریقه های
دیگر از لحاظ اسناد و راه های دیگر از دانشمندان اهل سنت گفته شده که ذکرشان تطویل است و برای منصف و اهل تحقیق همین مقدار
مکفی است؛

همچنین دانشمندانی از مذهب شیعه هستند که به خاطر معتبر بودن و ثقه بودنشان در نزد علمای اهل سنت مانند

بخاری، مسلم، حاکم، نسائی، ذهبی، فخر رازی، احمد بن حنبل، شافعی و دیگران حتی

ص: 84

دانشمندان اهل سنت در سلسله اسناد احادیثشان در کتب مختلفشان مانند صحیحین مسلم و بخاری و مستدرک حاکم و... از آن ها نام برده اند و آن ها را به تعبیر مختلف ستوده اند؛ بعضا بعضی از این دانشمندان اهل سنت در کتبشان نقل کرده اند که در نزد این دانشمندان شیعه تحصیل علم کرده اند و سال ها تلمذ نمودند مانند بخاری که شاگردی این دانشمندان را کرده و خود او اخبار مربوط را گفته است؛

تمام این دانشمندان اهل شیعه که مورد نظر و اعتبار اهل سنت هستند و همگی هم از لحاظ روایی و هم استدلالی بر صحت این حدیث اتفاق نظر دارند؛

**** کلام در آیه تطهیر؛**

خداوند متعال در آیه سی و سوم سوره احزاب می فرماید؛

انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا

کلام در باب آیه شریفه تطهیر در دو بخش روایی و استدلالی طرح می شود؛ ابتدا بحث استدلالی و سپس روایی:

کلمه (انما) در آیه انحصار خواست خدا را می رساند، و می فهماند که خداوند اراده فرمود که رجس و پلیدی را تنها از اهل بیت دور کند، و به آنان عصمت دهد، و کلمه (اهل البیت) چه این که صرفا برای اختصاص باشد، تا غیر از اهل خانه داخل در حکم نشوند، و چه این که این کلمه

ص: 85

نوعی مدح باشد، و چه اینکه نداء، و به معنای (ای اهل بیت) بوده باشد، علی ای حال دلالت دارد بر اینکه دور کردن رجس و پلیدی از آنان، و تطهیرشان، مسئله ای است مختص به آنان؛ و کسانی که مخاطب در کلمه (عنکم؛ از شما) هستند.

بنا بر این در آیه شریفه در حقیقت دو حصر و انحصار بکار رفته، یکی انحصار اراده و خواست خدا در بردن و دور کردن پلیدی و تطهیر اهل بیت علیهم السلام

و دوم انحصار این عصمت و دوری از پلیدی در اهل بیت علیهم السلام

حال باید دید اهل بیت چه کسانی هستند؛

بطور مسلم فقط و فقط زنان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اهل بیت او نیستند، برای این که هیچ گاه صحیح نیست ضمیر مردان را به زنان ارجاع داد، و به زنان گفت (عنکم؛ شما) بلکه

اگر فقط و فقط همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اهل بیت بودند، باید خداوند می فرمود:

(عنکن-به تشدید نون)، بنا بر این، یا باید گفت مخاطب همسران پیامبر و دیگران هستند همچنان که بعضی دیگر گفته اند(که در کتاب روح المعانی، ج 22، ص 16 آمده است): مرا از اهل بیت، اهل بیت الحرام است، که در آیه (ان اولیاه الا المتقون) آنان را متقی خوانده است:

ص: 86

و بعضی دیگر (که در کتاب روح المعانی، ج 2، ص 13 آمده) گفته اند: مراد اهل مسجد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است: و بعضی (که در کتاب روح المعانی، ج 22، ص 14 آمده) گفته اند: همه آن کسانی است که در عرف جزو خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به شمار می روند، چه همسرانش، و چه خویشاوندان و نزدیکانش، یعنی ال عباس، ال عقیل، ال جعفر، و ال علی. و بعضی دیگر (که در کتاب روح المعانی، ج 22، ص 13 آمده) گفته اند مراد خود رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است.

و بعضی دیگر گفته اند: (در کتاب روح المعانی، ج 22، ص 14) غیر از همسران آن جناب هستند و مخاطب در (عنکم؛ از شما) متوجه اقربای رسول خدا (صلی الله علیه و

آله و سلم) است، یعنی ال عباس، و ال علی، و ال عقیل، و ال جعفر.

و به هر حال، مراد از بردن رجس و تطهیر اهل بیت تنها همان تقوی دینی، و اجتناب از نواهی، و امثال اوامر است، و بنا بر این معنای آیه این است که خدای تعالی از این که تکالیف دینی که متوجه شما کرده سودی نمی برد، و نمی خواهد سود ببرد، بلکه می خواهد شما را پاک کند، و پلیدی را از شما دور سازد، و بنابراین آیه شریفه (ما یرید الله لیجعل علیکم من حرج و لکن یرید لیطهرکم و لیتم نعمته علیکم؛

ص: 87

خداوند نمی خواهد بیهوده بار شما را سنگین کند، بلکه می خواهد پاکتان سازد، و نعمت خود را بر شما تمام کند؛ (1)

می باشد، و اگر معنا این باشد آن وقت آیه شریفه با هیچ یک از چند معانی که در سابق گذشت نمی سازد: چون این معنا با اختصاص آیه به اهل بیت منافات دارد: زیرا خدا این گونه تطهیر را برای عموم مسلمانان و مکلفین با احکام دین می خواهد، نه برای خصوص اهل بیت علیهم السلام، و حال آن که آیه شریفه دو انحصار را می

رساند، که انحصار دوم تطهیر اهل بیت است.

و اگر بگویید مراد از بردن رجس، و تطهیر کردن، همانا تقوای شدید و کامل است، و معنای آیه این است که تشدید که در تکالیف متوجه شما کردیم، و در برابر اجر دو چندان هم وعده دادیم، برای این نیست که خود ما از آن سودی ببریم، بلکه برای این است که ما اراده کردیم پلیدی را از شما دور نموده و شما را تطهیر نمائیم؛

و در این معنا هم اختصاص رعایت شده، و هم عمومیت خطاب به همسران رسول خدا (صلی الله علیه و اله و سلم) و به دیگران، چیزی که هست در اول، خطاب را متوجه خصوص همسران رسول خدا صلی

ص: 88

الله علیه و آله و سلم نموده، و در آخر یعنی در کلمه (عنکم) متوجه عموم شود؛

لکن این کلام هم صحیح نیست، برای این که در آخر، خطاب متوجه غیر از ایشان شده، و اگر بگویید خطاب متوجه همه است چه همسران و چه غیر آنان، گفته می شود؛

این نیز باطل است، برای این که غیر از همسران شریک در تشدید تکلیف نبودند و اجر دو چندان هم

ندارد، و معنا ندارد خدای تعالی بفرماید: اگر به شما همسران رسول خدا (صلی الله علیه و اله و سلم) تکلیف دشوار تری کردیم، برای این است که خواستیم عموم مسلمانان و شما را پاک نموده و پلیدی را از همه دور کنیم.

خواهند گفت: چرا جایز نباشد که خطاب متوجه همسران رسول خدا (صلی الله علیه و اله و سلم) و خود رسول خدا (صلی الله علیه و اله) باشد، با اینکه تکلیف خود رسول خدا (صلی الله علیه و اله و سلم) هم مانند تکالیف همسرانش شدید است؟

در پاسخ گفته می شود؛

نباید همسران رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم را با خودشان مقایسه کرد، چون ایشان موید به داشتن عصمت خدایی است، و این موهبتی است که با عمل و اکتساب به دست نمی آید، تا بفرماید تکلیف تو را شدید کردیم، و اجرت را مضاعف نمودیم، تا شما را تطهیر کنیم،

چون معنای این حرف این است که تشدید تکلیف، و دو چندان کردن اجر مقدمه یا سبب است برای به دست آمدن عصمت است؛

و به همین جهت هیچ یک از مفسرین این احتمال را نداده اند که خطاب متوجه

رسول خدا (صلی الله علیه و اله و سلم) و همسرانش باشد و بس.

و اگر ما آن را جزء اقوال ذکر کردیم، به عنوان این است که این هم یک احتمال است، و خواستیم با ایراد این احتمال نظریه آن مفسرینی که

گفته اند: مراد مخصوص همسران

ان جناب است تصحیح کنیم: نه اینکه بگوئیم: کسی از مفسرین احتمال را هم داده.

و اگر مراد بردن رجس و پاک کردن، به اراده خدا باشد، و در نتیجه مراد این باشد که خدا می خواهد به طور مطلق، و بدون هیچ قیدی شما را تطهیر کند، نه از راه توجیه تکالیف، و نه از راه تکلیف شدید: بلکه اراده مطلقه ای است از خدا که شما پاک و از پلیدی ها دور باشید، چون اهل بیت پیغمبرید، در این صورت معنای آیه منافاتی با آن شرطی است که کرامت آنان مشروط بدان شد، و آن عبارت بود از تقوی، حال چه آن که مراد از اراده، اراده تشریعی باشد، و چه تکوینی، هر یک باشد با شرط نمی سازد، پس معلوم می شود اراده مطلقه نیست.

با این بیانی که گذشت آن روایاتی که در شان نزول آیه وارده شده

ص: 90

تائید می شود، چه در آن روایات آمده که آیه شریفه در شان رسول خدا (صلی الله علیه و اله و سلم) و علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) نازل شده است و احدی در این فضیلت با آنان شرکت ندارد که اقوال مفسرین اهل تسنن در این آیه و در حدیث کساء مکرر ذکر شد؛

و این روایات بسیار زیاد، و بیش از هفتاد حدیث است، که بیشتر آن ها از طرق اهل سنت است، و اهل سنت آن ها را از طرق بسیاری، از ام سلمه، عایشه، ابی سعید خدری، سعد، واثله بن الاسقع، ابی الحمراء، ابن عباس، ثوبان غلام آزاد شده رسول خدا (صلی الله علیه و اله و سلم)، عبدالله بن جعفر، علی، و حسن بن علی (علیهما السلام) که تقریباً از چهل طریق نقل کرده اند؛

و شیعه آن را از حضرت علی، امام سجاد، امام باقر، امام صادق و امام رضا (علیهم السلام) و از ام سلمه، ابی ذر، ابی لیلی، ابی الاسود دوئلی، عمرو بن میمون اودی، و سعد بن ابی وقاص بیش از سی طریق نقل کرده اند؛

حال اگر کسی بگوید: این روایات بیش از این دلالت ندارد که علی و فاطمه و حسنین (علیهم السلام) نیز مشمول آیه هستند؛ و این منافات ندارد با این که

همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز مشمول آن باشند: چون آیه شریفه در سیاق خطاب به آنان قرار گرفته است؛

در پاسخ گفته می شود: بسیاری از این روایات و بخصوص از آنچه از ام سلمه - که آیه در خانه او نازل شد-روایت شده است، تصریح دارد بر این که آیه مخصوص همان پنج تن است، و شامل همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نیست، که ان شاءالله روایات مزبور که بعضی از آنها دارای سندی صحیح هستند، ذکر خواهند شد؛

و اگر کسی بگوید: آن روایات باید به خاطر ناسازگاری اش با صریح قرآن طرح شود، چون روایت هر قدر هم صحیح باشد، وقتی پذیرفته است که با نص صریح قرآن منافات نداشته باشد، و روایات مذکور مخالف قرآن است، برای این که آیه مورد بحث دنبال آیاتی قرار دارد که خطاب در همه آن ها به همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است، پس باید خطاب در این آیه نیز به ایشان باشد.

در پاسخ گفته می شود؛

همه کلام در همین است، که آیا آیه مورد بحث متصل به آن آیات و تتمه

آنها است یا نیست؛ چون روایاتی که بدان اشاره شد، همین را منکر است، و می فرماید آیه مورد بحث به تنهایی، و در یک واقعه جداگانه نازل شده و حتی در بین این هفتاد روایت، یک روایت هم وجود ندارد که بگوید آیه شریفه دنبال آیات مربوط به همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شده و حتی احدی هم از مفسرین مدعی این قول نشدند، حتی آنها که قائل شدند آیه مورد

بحث مخصوص همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است مانند عکرمه و عروه ، نگفته اند که :آیه در ضمن آیات نازل شده است.

پس آیه مورد بحث از جهت نزول جزو آیات مربوط به همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و متصل به آن نیست، حال یا این است که به دستور رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دنبال آن آیات قرار داده شد، و یا بعد از شهادت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) اصحاب در هنگام تالیف قرآن در آنجا نوشته اند، موید این احتمال این است که اگر آیه موید بحث که در حال حاضر جزو آیه ((و قرن فی بیوتکن)) است، از آن حذف شود، و فرض کنیم که اصلاً جزو آن نیست، آیه مزبور با آیه بعدش که می فرماید: (واذکرن)

کمال اتصال و انسجام را دارد و اتصالش بهم نمی خورد.

پس معلوم می شود جمله مورد بحث نسبت به آیه قبل و بعدش نظیر آیه ((الیوم یئس الذین کفرو [1](#))) است که در وسط آیاتی قرار گرفته که آنچه خوردنش حرام است می شمارد، که آینده بحثش خواهد آمد که چرا آیه مزبور در وسط آیات قرار گرفته، و دلیل این امر از کجا ناشی شده است. ان شاء الله؛

ص: 93

بنا بر آن چه گفته شد، کلمه ((اهل بیت)) در عرف قرآن اسم خاص است که هر کجا ذکر شود، منظور از آن این پنج تن هستند، یعنی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و علی و فاطمه و حسنین علیهم السلام، و بر هیچ کس دیگر اطلاق نمی شود، هر چند که از خویشاوندان و اقربای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم باشد، البته این معنا، معنای است که قرآن کریم لفظ مذکور را بدان اختصاص داده، و گرنه به حسب عرف عام، کلمه مزبور بر خویشاوندان اطلاق نیز می شود؛

کلمه ((رجس)) - به کسره را، و سکون جیم - صفتی است از ماده رجاست، یعنی

پلیدی و قذارت و پلیدی و قذارت هیاتی است در نفس آدمی، که آدمی را وادار به اجتناب و نفرت می نماید، و نیز هیاتی است در ظاهر موجود پلید، که باز آدمی از آن نفرت می نماید؛

اولی مانند پلیدی رذایل و دومی مانند پلیدی خوک؛ همچنان که قرآن کریم این لفظ را در هر دو معنا اطلاق کرده است؛ در باره پلیدی ظاهری فرموده:

ص: 94

((او لحم خنزیر فانه رجس؛ (1) یا گوشت خوک که پلید است -)) و هم در پلیدی های معنوی، مانند شرک و کفر و اعمال ناشایست به کار برده و فرموده است:

((و اما الذین فی قلوبهم مرض فزادتهم رجسا الی رجسهم و ماتوا و هم کافرون (2)))

و آنهایی که در دل بیمار هستند، قرآن پلیدی دیگری بر پلیدی هایشان می افزاید، و می میرند در حالی که کافرند.))

و نیز فرموده است:

((و من یرد ان یضله یجعل صدره ضیقا حرجا کانما یصعد فی السماء کذالک یجعل الله الرجس علی الذین لا یؤمنون (3)))

و کسی که خدا بخواهد گمراهش کند، دلش را برای دریافت حق تنگ و ناپذیرا می کند، به طوری که پذیرفتن حق برایش چون رفتن به آسمان غیر ممکن باشد، خداوند این چنین پلیدی را بر کسانی که ایمان نمی آورند مسلط می سازد.))

و این کلمه به هر معنا که باشد نسبت به انسان عبارت است از ادراکی نفسانی و اثر شعوری که از علاقه و بستگی قلب به اعتقادی باطل، یا

ص: 95

1- انعام ، آیه 145

2- سوره توبه ، آیه 125.

3- سوره انعام ، آیه 125

عملی زشت حاصل می شود، وقتی می گوئیم (انسان پلید یعنی انسانی که به خاطر دل بستگی به عقاید باطل، یا عمل باطل دلش دچار پلیدی شده است).

و با در نظر گرفتن اینکه کلمه رجس در آیه شریفه الف و لام دارد، که جنس را می رساند، معنایش این می شود که خدا می خواهد تمامی انواع پلیدی ها و هیات های خبیثه و رذیله را از نفس شما ببرد؛

هیات های که اعتقاد حق و عمل حق را از انسان می گیرد، و چنین از اله ای با عصمت الهی منطبق می شود و آن عبارت است از صورت علمیه ای در نفس

که انسان را از هر باطلی، چه عقاید و چه اعمال حفظ می کند، پس آیه شریفه یکی از ادله عصمت اهل بیت است. برای اینکه قبلاً گفتیم اگر مراد از آیه، چنین معنای نباشد، بلکه مراد از آن تقوی و یا تشدید در تکالیف باشد، دیگر اختصاصی به اهل بیت نخواهد داشت، خدا از همه بندگان تقوی می خواهد، نه تنها از اهل بیت علیهم السلام؛

و نیز ذکر شد که یکی از اهل بیت، خود رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است، و با این که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) معصوم است، دیگر معنا ندارد که خدا از او تقوی بخواهد.

پس چاره ای جز این نیست که آیه شریفه را حمل بر عصمت اهل بیت کنیم و بگوئیم: مراد از بردن رجس، عصمت از اعتقاد و عمل باطل

است و مراد از تطهیر در جمله ((یطهرکم تطهیرا)) که با مصدر تطهیر تأکید شده، زایل ساختن اثر رجس به وسیله وارد کردن مقابل آن است و آن عبارت است از اعتقاد به حق؛ پس تطهیر اهل بیت عبارت شد از این که ایشان را مجهز به ادراک حق کند، حق در اعتقاد، حق در عمل و آن وقت مراد از اراده این معنا (خدا می خواهد

چنین کند)، نیز اراده تکوینی می شود: چون قبلاً- هم گفتیم اراده تشریحی را که منشأ تکالیف دینی و منشأ متوجه ساختن آن تکالیف به مکلفین است، اصلاً با این مقام سازگار نیست؛ چون ذکر شد اراده تشریحی را نسبت به تمام مردم دارد نه تنها نسبت به اهل بیت علیهم السلام).

پس معنای آیه این شد که خدای سبحان مستمرا و دائماً اراده دارد شما را به این موهبت یعنی عصمت اختصاص دهد به این طریق که اعتقاد باطل و اثر عمل زشت را از شما اهل بیت ببرد و در جای آن عصمتی عطا کند که حتی اثری از آن اعتقاد باطل و عمل زشت در دل هایتان باقی نگذارد؛

**** تمسک به آیات دیگر؛**

خداوند متعال در قرآن مجید در مورد عده ای از ساکنان بهشت چنین فرموده ((فیها ازواج مطهره؛ در بهشت جفتهای مطهر است)).(1)

ص: 97

و در مورد حورالعین چنین فرموده که ازواجی مطهرند و اما کیفیت این طهارت را می توان از کیفیت خود

بهشت دریافت کرد که خداوند در جای دیگر قرآن فرموده:

((لا یسمعون فیها لغوا و لا تائیما(25) الا قیلا سلما سلما(26))؛

در بهشت نه سخن بیهوده می شنوند و نه تهمت و گناه(25) هر چه هست سلام است و سخن سالم(26)).(1)

و در سوره شریفه النبأ چنین فرموده: ((لا یسمعون فیها لغوا و لا کذابا؛

هرگز سخن بیهوده و دروغ نشنوند)) (2)

با تمام پاکی و طهارتی که در بهشت است و با تمام معصومیتی که از گناه برای ساکنان بهشت است با این حال خداوند در مورد آن ها یعنی ساکنان بهشت فرمود ((مطهره)) ولی در مورد اهل بیت تطهیر را تأکید آورده است که در مورد هیچ فردی و شخصیتی دیگر چنین نفرموده که ((یطهرکم تطهیرا)) نه در مورد ساکنان بهشت و نه در مورد انبیاء ماضی بلکه فقط و فقط این نوع تطهیر و این جمله را تنها در مورد اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آورده است.

ص: 98

1- سوره واقعه آیه 25 و 26

2- سوره نبأ - آیه (35)

البته تطهیر را در مورد مثلاً حضرت مریم علیه السلام آورده است اما باز هم تأکیدی آن چنان که برای اهل بیت آورده در مورد مریم بنت عمران نیاورده است؛

خداوند در سوره آل عمران در مورد مریم علیه السلام می فرماید:

((وإذ قالت الملائكة يمریم ان الله اصطفاك وطهرک و اصطفاک علی نساء العالمین-)) (1)

اما دلایل قرآنی برای اینکه زنان پیامبر و صلی الله علیه و آله و سلم ارد در این آیه نیستند این است که طهارت مغایر با آن مقامی است که فرد مطهر خطاب کند که آن خطاب شخصی را وارد در لعن خدا و مستحق عذاب پروردگار کند که این با مقام طهارت مغایرت دارد چنانچه خداوند در مورد این خطا فرموده که:

((ان الذین یوذون الله ورسوله لعنهم الله فی الدنيا و الاخره و اعدلهم عذابا مهینا

خدا آن کسانی را که او و پیامبرش را اذیت می کنند در دنیا و آخرت

لعنت کرده و عذابی خوار کننده برای ایشان مهیا نموده است-)) (2)

ص: 99

1- سوره آل عمران - آیه 42

2- آیه 57 سوره احزاب

و در آیات و روایات ما داریم که از زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دوزن پیامبر، پیامبر را آزار می دادند به طوری که در آیات قران مورد تهدید خدا قرار گرفتند که خداوند در سوره تحریم فرمود:

((و اذا اسر النبي الى بعض ازواجه حديثا فلما نبات به و اظهره الله عليه عرف بعضه و اعرض عن بعض فلما نباها به قالت من انباك هذا قال نباني العليم الخبير (3) ان تتوبا الى الله فقد صغت قلوبكما و ان تظاهرا عليه فان الله هو موليه و جبريل و صالح المومنين و الملائكة بعد ذلك ظهير (4) عسى ربه ان يطلعكن ان يبدله ازوجا خيرا منكن مسلمت مومنت قنتت تثبت عبت سئحت ثببت و ابكارا (5))

و چون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مطلبی را سری به بعضی از همسران خود گفت و همسر نامبرده آن سر را فاش ساخت و خدا پیامبر خود را از این افشاگری همسرش خبر داد و پیامبر گوشه ای از این خیانت را به وی اعلام داشت

و از همه جزئیات آن خودداری کرد وقتی به او فرمود تو چنین کردی پرسید:

چه کسی از این عمل من به تو خبر داد؟

فرمود خدای عیلم خبیر به من خبر داد (3) و شما دوزن اگر به سوی خدا توبه ببرید چون دل های شما منحرف گشته (فقد صغت قلوبكما) و اگر همچنان علیه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم دست به دست هم بدهید بدانید که خداوند مولای او و جبرئیل و مومنین صالح و ملائکه هم

بعد از خدا یاور و حامی او هستند(4)؛

امید است که اگر پیغمبر شما را طلاق داد پروردگارش زن هائی را که بهتر از شما هستند بدل قرار دهد که مسلمان و مومن، خاضع، توبه کننده، عبادت کننده، مطیع خدا و باکره و غیر باکره باشند(5))

و کلمه ((صغت)) فعل ماضی از ماده ((صغو)) است و ((صغو)) به معنای میل است، که البته در اینجا منظور میل به باطل و خروج از حالت استقامت است؛

پس مسلم شد که این دو زن، رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) را آزرده و علیه او دست به دست هم

دادند، و دست به دست دادن علیه رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) از گناهان کبیره است، به دلیل اینکه خداوند در قرآن فرموده است:

((ان الذین یوذون الله و رسوله لعنهم الله فی الدنیا و الاخره و اعدلهم عذابا مهینا))

و نیز در جای دیگر قرآن خداوند تبارک و تعالی فرموده:

((و الذین یوذون رسول الله لهم عذاب الیم(1))

و کسانی که رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) را آزار می دهند، عذابی دردناک دارند.))

ص: 101

1- سوره توبه آیه 61

و با خروج این دوزن از این که موضوعا از اهل بیت باشند و به تبع آن از حکم مستثنی باشند این کلام را که شما ادعا می کنید که مراد از اهل بیت همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است را ملغی می کند زیرا این اطلاق با این آیه شکسته می شود و چون آیات قرآن بعضی آن ها بعضی دیگر را تفسیر می کند روشن است که این اطلاق لغو و مراد از اهل بیت همسران نیست؛

البته ایرادی دیگر که دلیل بر ضعف در ایمان یکی از زنان پیامبر صلی الله

علیه و آله و سلم است که در نصوص آیات شریفه سوره تحریم وارد شده سئوالی است که همسر پیامبر از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می پرسد؛

(قالت من انباک هذا؛

چه کسی از این عمل من به تو خبر داد؟)

آیا این دوزن مگر نمی دانستند که خداوند در سوره نجم می فرماید:

((وما ينطق عن الهوى (3) ان هو الا وحى يوحى (4))

و هرگز از روی هوی و هوس سخن نمی گوید (3) آنچه می گوید به جزء وحیی که به او نازل می شود نمی باشد (4)).

آیا کسی که خداوند در موردش بفرماید ((يطهرکم تطهیرا)) چنین می کند؛

و این که خدا فرمود در مورد این دوزن که اگر پیامبر شما را طلاق

ص: 102

دهد امید که خداوند زن های که بهتر از شما هستند به او عنایت کنند در صورتی که اگر بطهرکم تطهیرا در مورد زنان پیامبر باشد دیگر نباید از آن ها زنی بهتر موجود باشد چون (بطهرکم تطهیرا) را خداوند در هیچ جای قران برای احدی حتی پیامبران و فرشتگان نیاورده است؛ البته غیر از اهل بیت (علیهم السلام) و این مقامی است که منحصر به ایشان است.

البته روایات از اهل تسنن در این باب که این دوزن عایشه و حفصه بودند می آید که در ادامه از جناب بخاری با ذکر سند نقل خواهد شد ان شاء الله. ضمن این که در بحث حدیث کساء ذکر شد که علمای اهل تسنن اعتراف کرده اند که مراد از مصادیق آیه تطهیر زنان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیستند بلکه مراد صرفا امیرالمومنین و فاطمه و حسنین علیهم السلام هستند؛

مع هذا بحث در اثبات این بود که آیه تطهیر در مورد زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نمی باشد چرا که این با افعال آنان مغایرت دارد

البته باز هم دلیل قرآنی برای خطای زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وجود دارد که از فرمان خداوند تبارک و تعالی سر پیچی کردند و حدود الهی را رعایت نکردند خداوند در قران کریم می فرماید که:

((و من یعص الله و رسوله و يتعد حدوده یدخله ناراً خالداً فیها و له عذاب مهین

و هر که نافرمانی خدا و رسول کند و تجاوز از حدود احکام الهی نماید او را به آتشی در افکند که همیشه در آن معذب است و همواره در عذاب خواری و ذلت خواهد بود-))[\(1\)](#)

و خداوند تبارک و تعالی در جای دیگر در همان سوره نساء فرموده که ((یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم؛ هان ای کسانی که ایمان آورده اید خدا را اطاعت کنید، و رسول و اولی الامر را-))[\(2\)](#)

هر چند در عقاید شیعه اولی الامر تنها امامان معصوم هستند اما در نزد اهل سنت اولی امر دیگرانند اما در مورد امام علی (علیه السلام) هم شیعه و هم اهل سنت بر اینند که امام علی (علیه السلام) از مصادیق اولی الامر هستند؛ با توجه به این مطلب و آیه ای در قرآن مجید که خداوند تبارک و تعالی در سوره احزاب (خطاب به زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

((و قرن فی بیوتکن؛ در خانه هایتان بنشینید و آرام بگیرید))

با توجه به این آیه که دستور به زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است، همسر پیامبر خدا از این حکم سر پیچی کرد که متفق الفریقین است در مورد عایشه نازل و مفسرین عامه نقل کردند چنانچه:

ص: 104

1- سوره نساء آیه 14

2- سوره نساء - آیه 59

اکابر و علمای اهل سنت ثبت کرده اند مخصوصاً یوسف سبط ابن جوزی در تذکره الخواص الامه، علامه مسعودی صاحب مروج الذهب در اثبات الوصیه، یحیی بن الحسن صاحب کتاب النسب و محمد خواند شاه در جلد دوم روضه الصفا، واقدی و منوفی احمد بن محمد حنفی در ترجمه تاریخ اعثم کوفی و ابن شحنه در روضه المناظر و ابوالفداء و دیگران در تاریخ خود آورده اند که وقتی جنازه مطهر امام حسن علیه السلام را حرکت دادند، عایشه سوار بر قاطر شد با جماعتی از بنی امیه و غلامان آن ها سر راه بر جنازه بستند و گفتند نمی گذاریم امام حسن (علیه سلام) را پهلوی قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دفن نمائید؛

ابن عباس به روایت مسعودی گوید؛ تعجب است عایشه از حال تو

((اما کفاک ان یقال یوم جمل حتی یقال یوم بغل یوما علی جمل یوما علی بغل بارزه عن حجاب رسول الله تریدین اطفاء نورالله و الله متم نوره و لو کره المشرکون- ان لله و انا الیه راجعون؛

آیا کفایت نمی کند تو را روز جمل (یعنی سوار شدی به میدان جنگ آمدی) تا این که بگویند مردم روز استر (یعنی سوار استر شدی سر راه بر جنازه پسر پیغمبر گرفتی) یک روز سوار بر شتر و یک روز سوار بر استر شده حجاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را پاره کردی تصمیم داری نور خدا را خاموش نمائی و حال آن که خداوند نور خود را بحد کمال می رساند هر چند مکروه طبع مشرکین باشد).

(تجمل تبغلت و ان عشت تقيلت- لك تسع من الثمن- وفي الكل تصرفت؛(1)

گاهی سوار شتر و روزی سوار استر می شوی اگر زنده بمانی سوار فیل هم خواهی شد (کنایه از اینکه به جنگ خدا هم خواهی رفت) و حال آنکه تو از هشت یک، فقط نه یک داری و عدوانا تمام را تصرف کردی). یعنی از بین نه زن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم یک هشتم ارث تقسیم بر همه نه زن می شود؛

و به روایت شیخ مفید در ارشاد نقل شده است که سپس ابن عباس رو به عایشه کرد و به او گفت؛(2)

ثم أقبل على عائشة فقال لها وا سواتاه يوما على بغل و يوما على جمل تريدان أن تعطني نور الله و تقاتلين أولياء الله

وای بر تو؛ روزی بر قاطر سوار می شوی و روزی جمل را به راه می اندازی و می خواهی که نور خدا را خاموش کنی و با اولیاء/ی خدا مقاتله نمائی؛

ص: 106

1- البته این اشعار به محمد حنفیه نیز نسبت داده شده است و در برخی تعابیر دارد لك الثمن من التسع؛

2- الإرشاد فی معرفه حجج الله على العباد؛ ج 2؛ ص 18

(یعنی ابن عباس در مقام احتجاج با عائشه در حضور بنی هاشم و مدافعان عائشه از بنی امیه مخالف با امام حسن علیه السلام را خاموش کردن نور خدا می داند و امام حسن علیه السلام را نور خدا می داند و جنگ با آنان را جنگ با اولیاء خدا می داند؛

ارجعی فقد کفیت الذی تخافین و بلغت ما تحببین و الله تعالی منتصر لأهل هذا البیت و لو بعد حین. (1)

برگرد که از آن چه ترس داشتی کفایت شدی و آن چه دوست داشتی به آن رسیدی ولی خداوند پیروزی دهنده این اهل بیت خواهد بود ولو این که بعد از زمانی باشد؛

که نکته بسیار مهمی است؛

ص: 107

1- فی هامش «ح»: فقال لها ایضا: تجملت تبغلت و لو عشت تقیلت لك الثمن من التسع و فی الكل تطمعت البتة در برخی مصادر به لفظ تفرست نیز وارد شده است تا تبغلت زیرا که فرس اسب و بغل قاطر است و هر دو وارد شده است؛ و نیز فی الكل تطمعت و تصرفت نیز نقل شده است؛ و فی الخرائج و الجرائح: قال ابن عباس لعائشه: و اسواتاه! یوما علی بغل و یوما علی جمل، و فی روایه: یوما تجملت و یوما تبغلت و ان عشت تقیلت، فأخذه ابن الحجاج الشاعر البغدادی فقال: یا بنت أبی بکر لا کان و لا كنت لك التسع من الثمن و بالکل تملکت تجملت تبغلت و ان عشت تقیلت.

زیرا اولاً این عباس اصلاً عائشه را مصداق اهل بیت نمی داند و او را از آنان جدا می داند و الا به این کلام تمسک نمی کرد؛ و یک عقیده و واقعه وقتی به حدی از شیوع و رواج و عمومیت و اتقان برسد به لسان شعراء وارد می شود که با تمسک به این شعر عائشه را مذمت می کنند؛

و این که نصرت اهل بیت قطعی است ولو بعد حین باشد این فقره بعد حین عبارتی است که از اخبار و تفاسیر فهم می شود که ابن عباس خود به تفسیر آگاه است که در احتجاج او با معاویه در نقل فضائل امیرالمومنین علیه السلام از آیات قرآن واضح است و این وعده نصرت قطعی اهل بیت در دولت حقه کریمه شریفه مهدی علیه السلام است؛

بنی هاشم خواستند شمشیر بکشند و آن ها را دفع نمایند، حضرت امام حسین (علیه السلام) جلوگیری نمود و فرمود برادرم وصیت نموده حاضر نیستم به قدر شاخ حجامتی در عقب جنازه من خون ریخته گردد - فلذا به امر آن حضرت جنازه را برگرداندند و در بقیع دفن نمودند.

و ابو الفرج اصفهانی صاحب اغانی در آخر شرح حالات آن حضرت در مقاتل الطالبیین آورده است:

(لما ان جاء عایشه قتل امیرالمومنین علی (علیه السلام) سجدت؛

سجده شکر عایشه در شهادت امیرالمومنین علیه السلام

چون خبر قتل و شهادت امیرالمومنین علیه السلام به عایشه رسید سجده شکر نمود در حالی که از خود عایشه نقل شده است؛(1)

و عن عطاء قال: سألت عائشة عن علي رضي الله عنهم، فقالت: ذاك خير البشر، لا يشك فيه إلا كافر

عطاء گوید از عایشه درباره علی علیه السلام پرسیدم گفت؛ علی خیرالبشر است

و کسی در آن شک نمی کند الا این که کافر است؛

و در قرآن آمده است که؛

((قل لا اسئلكم عليه اجرا الا الموده في القربى)).

ولی آنچه مسلم است و معروف در بین علماء فریقین است این که عایشه بر خلاف دستور قرآن که فرموده بود ((و قرن فی بیوتکن)) از خانه یک بار برای جنگ با امیرالمومنین علی علیه السلام و در جای دیگر برای جلوگیری از مراسم دفن امام حسن علیه السلام بیرون شد و دستور خدا را نادیده گرفت آیا این مغایرت با تطهیر ندارد؛

و البته آزارهای زیادی از عایشه به پیامبر رسیده و اهل بیت علیهم السلام را آزار می داده است که دانشمندان اهل سنت از جمله بخاری هم نقل کرده است؛

ص: 109

برای نمونه کافی است که بهتان و تهمتی را که دروغگویان به ماریه (رضی الله عنها) و فرزندش حضرت ابراهیم نسبت دادند، در نظر بگیرید که چگونه عایشه آن را تأیید کرد، تا بالاخره، خداوند حضرت ماریه رضی الله عنهم و فرزند بزرگوارش ابراهیم سلام الله علیه را به دست امیرالمومنین

علی علیه السلام به طور محسوس و ملموس تبرئه کرد و قرآن کریم در این باره می فرماید

((خداوند کسانی را که کافر شدند رد نمود، با همان غیظشان سوختند و به خیر نایل نشدند))

و اگر می خواهید تفصیل این مصیبت را بدانید، به شرح حال ماریه (رضی الله عنها در صفحه 39، از جزء چهارم مستدرک یا به تلخیص آن مراجعه کنید.

و باز ببینید عایشه به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می گوید؛

((من از توبوی مغفیر می شنوم))

که مجلسی و دیگران نقل کردند و ذکرش مجال می خواهد؛⁽¹⁾

وقالت إذا دخل عليكن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فقلن إنا نجد منك ريح المغافير وهو صمغ العرفط كرية الرائحة

ص: 110

(مغافیر نوعی صمغ درخت است که بوی نامطبوع دارد) تا به این وسیله وی را از خوردن غسل در منزل ام المومنین زینب، باز دارد، چنان چه جناب بخاری در تفسیر سوره تحریم در صحیح، جزء سوم صفحه 136 آورده است به آن جا مراجعه کنید؛

در آنجا تعدادی حدیث به نقل از عمر می یابی که می گوید: آن دوزن که بر ضد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برخاستند، عایشه و حفصه بودند. در آنجا حدیثی طولانی است و احادیث دیگری نیز همه از این قبیل است.

و در جریان دیگر در عروسی اسماء دختر نعمان، را فراموش نکنید: در شب عروسی وی با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، عایشه به او گفت:

((پیامبر از زنی بسیار خوشش می آید که هنگام وارد شدن بر وی بگوید؛ ((اعوذ بالله منک: من از تو پناه می برم)) و منظورش این بود که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را از او متنفر سازد و این زن مومن، از نظر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ساقط شود. این مطلب را حاکم در شرح حال اسماء در مستدرک، صفحه 37، جزء چهارم و ابن سعد در شرح حال او در صفحه 104 جزء هشتم طبقات، آورده اند؛

و در جای دیگر می بینید که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم یک بار وی را مأمور کرد تا زن معینی را زیر نظر بگیرد و او را از حال آن زن مطلع سازد، اما عایشه -غرض خود را مقدم داشت- و غیر از آنچه دیده

بود گزارش داد که تفصیل این جریان در کتب سنن و اخبار آمده به جزء ششم کنز العمال، صفحه 294 و یا صفحه 115، جزء 8 طبقات ابن سعد، آن جایی که شرح حال شراف بنت خلیفه را می نگارد، مراجعه فرمائید.

و نیز می بینم که روزی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شکایت عایشه را پیش پدرش برد، عایشه به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفت ((عدالت کن))، که پدرش آن چنان سیلی به او زد که خون بر لب هایش ریخت، این قصه را اصحاب سنن و مسانید نقل نموده اند، به حدیث 1020 کنز العمال که در صفحه 116، جزء هفتم، آن است مراجعه فرمائید؛

و سید بن طاووس در طرائف نیز آن را نقل کرده است؛ و ذکر الغزالی فی کتاب النکاح من سوء صحبتها أشياء منها أنه جرى بينه وبين عائشه كلام حتى أدخل بينهما أبا بكر حكما واستشده فقال لها رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم تكلمين أو أتكلم فقالت بل تكلم و لا تقل إلا حقا الخبر(1).

با این بیان که عائشه گفته صحبت کن ولی جز حق و راست نگو؛

ص: 112

1- الغزالی فی احیاء علوم الدین: 43/2، و أخرجه فی ذیله عن الطبرانی فی الاوسط و الخطیب فی التاریخ بسند ضعیف.

و عزالی آن را در باب سوم کتاب آداب النکاح، صفحه 35، جزء دوم احیاء العلوم و در باب 94 کتاب مکاشفه القلوب، آخر صفحه 238 آورده است و شیخ حر عاملی نیز در وسائل الشیعه نقل کرده و در کتاب سهام عویش به تفصیل ذکر شد؛

و بار دیگر هنگامی که عایشه پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود، در خشم شده بود و به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفت ((تویی که گمان می کنی پیامبر خدایی؟!)) چنانچه این مطلب را عزالی در دو باب مذکور در حدیث قبلی از دو کتاب نامبرده آورده است.

و بخاری در باب ((ما جاء فی بیوت ازواج النبی صلی الله علیه و آله و سلم)) از کتاب الجهاد و السیر صحیح خود، در صفحه 125، جزء دوم بعد از باب فرض الخمس و باب اداء الخمس آورده که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حال سخنرانی، به خانه عایشه اشاره کرد و فرمود: فتنه اینجاست، فتنه اینجاست؛ از همین جا شاخ شیطان طلوع می کند و لفظ همین حدیث را در صحیح مسلم این است ((خرج رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم من بیت عایشه فقال راس الکفر من

هاهنا حیث یطلع قرن الشیطان)) به صفحه 503، جزء دوم آن مراجعه کنید.

و عایشه از نظر تربیت و ادب به جایی رسید که هنگام نماز پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، پاهایش را جلوی ایشان دراز کرد و از محل سجده

گاه برداشت تا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به زور آن را کنار زد و پس از آن که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از سجده بلند شدند بار دیگر چنان کرد این قصه را می توانید در صحیح بخاری باب ((ما يجوز من العمل فی الصلوه)) صفحه 143، جزء اول مراجعه کنید که کتاب بخاری معتبرترین کتاب تمام اهل سنت در حدیث و از بین صحاح سته است؛

و البته ما شیعیان در مورد ((اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر)) معتقدیم

که اولی امر تنها علی

علیه السلام و اولاد پیامبر هستند که اولین آن ها (اولی الامر) امام علی سلام الله است و آخرین آن ها حضرت مهدی سلام الله علیه است که این مطلب در کتب اهل سنت بسیار زیاد یافت می شود، اما در نزد اهل سنت که معتقدند عثمان بعد از ابوبکر و عمر خلیفه سوم است و طبق قرآن اطاعتش واجب است، عایشه درباره عثمان جنجال و هیاهو به راه انداخت و به او حمله کرد و نام ((نعثل)) بر او

گذاشت و گفت ((نعثل را بکشید، چرا که کافر شده است)) ((اقتلوا نعثلا فقد کفر)) این جریان را در تاریخ ابن جریر و ابن اثیر می توانید بیابید.

و بسیاری دیگر از خطاهای که از عایشه سر زده است همگی از ضعف ایمان وی بوده که تمام این ها با مقام آیه تطهیر مغایرت دارد؛

بحث روایی:

ص: 114

و در (الدرالمنثور) است که طبرانی از ام سلمه روایت کرده که گوید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به فاطمه سلام الله علیها فرمود: همسرت و دو پسرانت را نزد من حاضر کن، فاطمه سلام الله علیها ایشان را به خانه ما آورد؛ پس رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) عبای بافت فدک بر سر ایشان انداخت و دست خود را روی سر آنان گذاشت و فرمود:

بالها؛ اینها را اهل محمد، و در نقلی دیگر آمده اینها را آل محمد- پس صلوات و برکات خود را بر آل محمد قرارده، همان طور که بر آل ابراهیم قرار دادی و تو حمید و مجیدی؛

ام سلمه می گوید: پس من عبا را بلند کردم که من نیز جزو آنان باشم، رسول

خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) عبا را از دستم کشید، و فرمود: تو عاقبت بخیر هستی (1)

این روایت را صاحب (غایه المرام) هم از عبدالله بن احمد بن حنبل (استاد مسلم و بخاری) از پدرش احمد و او به سند خود از ام سلمه نقل کرده است؛

و در همان کتاب است: که ابن مردویه، از ام سلمه روایت کرده که گفت:

ص: 115

آیه ((انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا)) در خانه من نازل شد و در خانه هفت نفر بودند؛

جبرئیل، میکائیل، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام و من که کنار درب ایستاده بودم، عرضه داشتم: یا رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) آیا من از اهل بیت نیستم؛ فرمود تو عاقبت بخیری، تو از همسران پیغمبری (1)

و باز در همان کتاب است که ابن جریر و ابن منذر، و ابن ابی حاتم و طبرانی و ابن مردویه همگی از ام سلمه همسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت کرده اند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در خانه او عبایی بافت خیبر به روی خود کشیده و

خواهیده بود که فاطمه سلام الله علیها از در آمد، در حالی که ظرفی غذا با خود آورده بود رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: همسرت و دو پسرانت حسن و حسین را صدا بزن، فاطمه سلام الله علیها برگشت تا ایشان را با خود بیاورد، در همین بین که مشغول تناول غذا بودند، این آیه نازل شد:

((انما یرید الله لذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا))

ص: 116

1- (الدر المنثور، ج 5 ص 198).

پس رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) زیادی جامه ای که داشت بر سر آنان کشیده، آن گاه دست خود را زیر کساء بیرون آورد، به آسمان اشاره کرد، عرضه داشت:

بارالها اینها اهل بیت من و خاصان من هستند، پس پلیدی را از ایشان دور کن؛ و تطهیرشان کن و این کلام را سه بار تکرار فرمود؛

ام سلمه می گوید: من سر خود را در زیر جامه بردم و عرضه داشتم: یا رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) من هم با شمایم، حضرت دو بار فرمود: تو عاقبت بخیری. (1)

این حدیث را صاحب (غایبالمرام) از عبدالله پسر احمد بن حنبل، به سه طریق از ام سلمه نقل کرده، و همچنین تفسیر ثعلبی نیز آن را روایت کرده است.

و در همان کتاب است که ابن مردویه و خطیب، از ابی سعید خدری روایت کرده که گفت:

روزی که نوبت ام سلمه بود و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در خانه او قرار داشت، جبرئیل نازل شد و آیه شریفه ((انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم و تطهیرا)) را نازل کرد، ابی سعید سپس می گوید:

ص: 117

رسول خدا (صلی الله علیه آله و سلم) حسن و حسین و علی و فاطمه را طلب کردند؛ بعد از آن که نزدش حاضر شدند، ایشان را به خود چسبانید و جامه ای رویشان افکند و این در حالی بود که ام سلمه گفت: ای پیغمبر خدا (صلی الله علیه آله و سلم)؛ آیا من نیز با ایشان هستم؛ فرمود:

تو جای خودداری و عاقبتت به خیر است. (1)

باز در آن کتاب آمده که ابن جریر، و ابن ابی حاتم و طبرانی، از ابی سعید خدری روایت کرده که گفت:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: آیه ((انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل بیت و یطهرکم تطهیرا)) در باره پنج نفر نازل شد؛ من، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام؛ (2)

این روایت را صاحب (غایه المرام) نیز از تفسیر ثعلبی نقل کرده است.

و نیز در همان کتاب آمده که ترمذی این حدیث را صحیح دانسته است و ابن جریر، ابن منذر و حاکم نیز حدیث را صحیح دانستند؛

و ابن مردویه و بیهقی در سنن خود، به چند طریق از ام سلمه روایت کرده اند که گفت آیه ((انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل بیت)) در خانه من نازل شد ، و آن روز در خانه من فاطمه، علی، حسن

ص: 118

1- (الدر المثور، ج 5، ص 198).

2- (الدر المثور، ج 5، ص 198)

و حسین علیهم السلام بودند، که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ایشان را با عبای خود پوشانید؛ آن گاه فرمود: خدایا اینها را بپوشان، بیت من،

پس پلیدی را از ایشان دور نما و به طور خاص تطهیرشان فرما؛(1).

و در غایه المرام از حمیدی روایت کرده که گفت: شصت و چهارمین حدیث متفق علیه از احادیث بخاری و مسلم، از مسند عایشه، از مصعب بن شبیه، از صفیه دختر شبیه، از عایشه این حدیث را نقل کردند که گفت: روزی صبح رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از اطاق بیرون شد در حالی که بر تن خود مرط مرحل (عبای منقوش) از مو و رنگ سیاه داشت، در این هنگام حسن بن علی (علیه السلام) وارد شد، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) او را داخل جامه برد، پس از او حسین وارد شد، و او را هم داخل کرد، سپس فاطمه وارد شدند، او را هم درون برد؛ و در آخر علی - علیهم السلام - وارد شدند و او را نیز داخل برد؛ آن گاه فرمود:

((انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل بیت و یطهرکم تطهیرا)).

و این حدیث به طرق مختلفه از عایشه روایت شده است.

و در الدر المثور است که ابن مردویه، از ابی سعید خدری روایت کرده که گفت:

ص: 119

1- (الدر المثور، ج 5، ص 198).

چون علی (علیه السلام) با فاطمه ازدواج کرد، چهل روز صبح رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به در خانه او آمد و فرمود؛

سلام بر شما اهل بیت و رحمت خدا و برکات او بر شما باد؛ وقت نماز است؛ خدای رحمتان کند؛

((انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل بیت و یطهرکم تطهیرا))

من در جنگم با کسی که با شما بجنگد و در صلح و دوستی هستم با کسی که با شما در آشتی و دوست باشد؛(1)

و نیز در همان کتاب است که ابن مردویه از ابن عباس روایت کرده که گفت: ما نه ماه همه روزه شاهد این جریان بودیم، که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هنگام هر نمازی به در خانه فاطمه سلام الله علیها آمد و فرمود؛ سلام بر شما اهل بیت و رحمت خدا و برکات او بر شما باد؛

((انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل بیت و یطهرکم و تطهیرا))(2).

و نیز این روایت را الدر المنثور از طبرانی، از ابی الجمرء نقل کرده، اما به این عبارت که گفت:

ص: 120

1- (الدر المنثور، ج 5، ص 199).

2- (الدر المنثور، ج 5، ص 199).

من شش ماه تمام رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را دیدم که به در خانه علی و فاطمه می آمد، و می گفت :

((انما یرید الله ...)) و نیز از ابن جریر، و ابن مردویه، از ابی الجمرء نقل کرده که چنین گفت: من از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) حفظ کردم، درست هشت ماه در مدینه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) گذشت، که حتی یک روز برای نماز صبح بیرون نشد مگر آنکه به در خانه علی علیه السلام می آمد و دست خود را بر دو طرف درب می گذاشت و سپس می فرمود: نماز نماز ((انما یرید الله ...)). (1)

و نیز همین روایت را از ابن ابی شیبیه، احمد و ترمذی که وی حدیث را حسن شمرد؛ و ابن جریر و ابن منذر و طبرانی و حاکم (که وی نیز این را صحیح دانسته)، و ابن مردویه، از انس

نقل کرده که عبارتش چنین است که: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) همواره وقتی برای نماز صبح بیرون می شد، به درب خانه حضرت فاطمه سلام الله علیها می گذشت و می فرمود: نماز ای اهل بیت؛ نماز، که (انما یرید الله ینذهب عنکم الرجس اهل بیت و یطهرکم تطهیرا)). (2)

روایات در این معانی از طرق اهل سنت و همچنین از طرق شیعه بسیار زیاد است، هر کس بخواهد بدان اطلاع یابد، باید به کتاب غایهالمرام

ص: 121

1- (الدر المشور، ج 5، ص 199).

2- (الدر المشور، ج 5، ص 199).

بحرانی و کتاب عبقات الأنوار میر حامد حسین، احقاق الحق و ازهاق الباطل قاضی شهید و منابعی که ذکر شد، مراجعه کند.

و در غایه المرام از حموی و او به سند خود از یزید بن حیان، روایت کرده گفت: داخل شدیم بر زید ابن ارقم، او گفت:

روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ما را خطاب کرد و فرمود:

آگاه باشید که من در بین شما امت اسلام دو شیء گران بها می گذارم، و می روم، یکی کتاب خدا عزوجل است، که هر کس آن را پیروی کند هدایت می

شود، و هر که آن را پشت سر اندازد، در ضلالت است، و سپس اهل بیت، من خدا را به یاد شما می آورم در باره اهل بیت؛ و این کلمه را سه بار تکرار کرد.

ما از زید بن ارقم پرسیدیم: اهل بیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) چه کسانی بودند؟ آیا همسرانش بودند؟ گفت: نه، اهل بیت ایشان، خاندان اویند، که بعد از آن جناب صدقه خوردن بر آنان حرام است؛ یعنی آل علی، آل عباس، آل جعفر و آل عقیل.

و نیز در همان کتب از صحیح مسلم باب فضائل علی (علیه السلام) به سند خود از یزید بن حیان از زید بن ارقم و روایت کرده که گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

((من در بین شما دو ثقل گران بها و ارزشمند می گذارم، یکی کتاب

است، که حبل الله است و هر کس آن را پیروی کند بر طریق هدایت، و هر کس آن را ترک کند بر ضلالت است؛

و دومی اهل بیت)) پرسیدیم؛ اهل بیت ایشان کیست؛ همسران اویند؟ گفت نه: به خدا قسم، همسر آدمی چند صباحی با آدمی است و چون طلاقش دهند به خانه پدرش بر می گردد و دوباره بیگانه می شود، اهل بیت رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) اهل او، و عصبه و خویشاوندان او هستند که بعد از او صدقه بر ایشان حرام است؛(1)

اعتصام به حبل الله المتین

در احقاق الحقل نقل شده است؛(2)

«الآیه الرابعه و الستون» قوله تعالى: و اعتصموا بحبل الله جميعا؛ قد تقدم ما ورد في نزولها في شأنه عليه السلام في (ج 3 ص 539) عن جماعه من العامه في كتبهم و نستدرک النقل هاهنا عن لم نقل عنهم. و یشتمل علی أحادیث:

الاول ما رواه القوم:

منهم الفاضل توفیق أبو علم فی «أهل البيت» (ص 61 ط مطبعة السعاده بالقاهره) قال: و أخرج صاحب المناقب عن سعید بن جبیر، عن ابن

ص: 123

1- (صحیح مسلم، ج 15، 181)

2- إحقاق الحق و إزهاق الباطل ؛ ج 14 ؛ ص 384

رضى الله عنهم، قال: كنا عند النبي صلى الله عليه وسلم إذ جاء أعرابي فقال: يا رسول الله سمعتك تقول: واعتصموا بحبل الله فما حبل الله الذي نعتصم به؟ فضرب النبي صلى الله عليه وسلم يده في يد على وقال: تمسكوا بهذا هو حبل الله المتين.

وقاضى شهيد به نقل توفيق ابو علم از صاحب مناقب از سعيد بن جبیر نقل می کند که این عباس گوید؛

نزد رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم بودم که ناگهان یک اعرابی وارد شد و عرض کرد؛

يا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم؛ كلام شما را که فرمودید و اعتصموا بحبل الله و به ريسمان الهی تمسک ورزید، شنیدیم؛ مراد از حبل الله که باید به ان تمسک کنیم کدام است؛

پس رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم دست مبارکشان را بر دست على عليه السلام گذاشت و فرمود؛ به ایشان تمسک کنید که او حبل الله المتين است؛

نقل دوم؛

منهم العلامة شيخ سليمان البلخي قندوزي المتوفى سنة 1293 في «ينابيع الموده» (ص 274 ط اسلامبول) قال: أخرج الثعلبي في تفسير قوله تعالى: واعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا عن جعفر بن محمد رضى الله عنهما قال:

ص: 124

نحن حبل الله الذي قال الله: واعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا.

قندوزی در ینابیع الموده نقل می کند؛

ثعلبی در تفسیر خود در تفسیر آیه شریفه و اعتصموا بحبل الله جميعا و لا

تفرقوا از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود؛

ما حبل الله و ريسمان الهی هستیم که خداوند فرمود به ريسمان الهی چنگ زنید و از آن متفرق نشوید؛

که این حدیث را علامه بدخشی در «مفتاح النجا» (ص 6 مخطوط) از طریق الثعلبی به عین عبارت «ینابیع الموده» و علامه الحضر می در «وسيله المآل» (ص 64) به عین عبارت «ینابیع الموده» و علامه ابن الصبان در «اسعاف الراغبین» (ص 120 ط مصر) به عین عبارت «ینابیع الموده»

و علامه الأمر تسری در «أرجح المطالب» (ص 76 ط لاهور).

از

طریق ابن حجر در «الصواعق المحرقة» به عین عبارت «ینابیع الموده» و علامه سید أبو بکر الحضر می در «رشفه الصادی» (ص 70 ط مصر) به عین عبارت «ینابیع الموده» و علامه محمد معین در «دراسات اللیب فی الاسوه الحسنه بالحبیب» (ص 234 ط کراتشی) از طریق ثعلبی به عین عبارت «ینابیع الموده» نقل کرده اند؛⁽¹⁾

** امر به اعتصام به آل محمد علیهم السلام و عدم تفرقه از ایشان؛

ص: 125

نقل علامه مجلسی در بحار شریف؛ (1)

3- مد، [العمده] یاسناده عن الثعلبی عن عبد الله بن محمد بن عبد الله عن عثمان بن الحسن عن جعفر بن محمد بن أحمد عن حسن بن حسین عن یحیی بن علی الربعی عن أبان بن تغلب عن جعفر بن محمد علیه السلام قال: نحن حبل الله الذی قال الله تعالی واعتصموا بحبل الله جمیعا و لا تفرقوا - (2)(3).

قب، [المناقب] لابن شهر آشوب أبان: مثله (4).

علامه مجلسی در بحار شریف نقل می کند که ابان از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود؛ حبل الله وریسمان اهلی که خداوند متعال فرمود و اعتصموا بحبل الله جمیعا و لا تفرقوا ما هستیم؛

4- قب، [المناقب] لابن شهر آشوب موسی بن جعفر عن أبائه علیه السلام و أبو الجارود عن الباقر علیه السلام و زید بن علی علیه السلام: فی قوله تعالی

فقد استمسک بالعروه الوثقی قال مودتنا أهل البيت (5).

ص: 126

1- بحار الأنوار، ج 24، ص: 85

2- آل عمران - 103

3- العمده: 35.

4- مناقب ... 3: 343.

5- مناقب ... 3: 170 و 171.

با از امام باقر علیه السلام نقل می کند که فرمود: مراد از عروه الوثقی در کلام خدای تعالی که فرمود فقد استمسک بالعروه الوثقی مودت ما اهل بیت علیهم السلام است؛

5- ما، [الأمالی] للشیخ الطوسی أبو عمرو عن ابن عقده عن جعفر بن علی بن نجیح عن حسن بن حسین عن أبي حفص الصائغ عن أبي عبد الله علیه السلام:

فی قوله و اعتصموا بحبل الله جميعا قال نحن الحبل (1). و در مناقب هم نقل شده است؛ قب، [المناقب] لابن شهر آشوب أبو حفص: مثله (2).

باز امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از حبل ما هستیم؛

6- فس، [تفسیر القمی]: و اعتصموا بحبل الله جميعا قال التوحيد و الولاية.

و باز از تفسیر قمی نقل می کند که مراد از حبل الله توحيد و ولایت است؛

و فی روایه أبي الجارود عن أبي جعفر علیه السلام:

فی قوله و لا- تفرقوا قال إن الله تبارک و تعالی علم أنهم سيفترقون بعد نبیهم و یختلفون فنهاهم الله عن التفرق كما نهی من كان قبلهم فأمرهم أن یجتمعوا علی و لایه آل محمد علیهم السلام و لا یتفرقوا (3).

ص: 127

1- أمالی ابن الشیخ: 171.

2- مناقب ... 2: 273.

3- تفسیر القمی: 98.

و در روایت ابی الجارود از امام باقر علیه السلام درباره کلام خدای تعالی که فرمود و لا تفرقوا؛ و متفرق نشوید فرمود؛

خداوند تبارک و تعالی می دانست که مردم بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم متفرق و پراکنده شده و مختلف خواهند شد؛ پس آنان را از تفرقه منع فرمود آن گونه که از قبل آنان را امر به وحدت و اجتماع نمود؛

7- کنز، [کنز جامع الفوائد و تأویل الآیات الظاهره]

محمد بن العباس عن ابن عقده عن أحمد بن الحسين عن أبيه عن حصين بن مخارق عن أبي الحسن موسى عن آبائه عليهم السلام:

فی قوله عز و جل فقد استمسک بالعروه الوثقی قال مودتنا أهل البيت (1) - (2)

باز امام کاظم علیه السلام از پدران بزرگوارشان علیهم السلام درباره کلام خدای عزوجل که فرمود فقد استمسک بالعروه الوثقی؛ به ریسمان محکم اهلی چنگ زده است؛ فرمود مراد مودت ما اهل بیت علیهم السلام است؛

ص: 128

1- کنز الفوائد 226.

2- بحار الأنوار، ج 24، ص: 85

8- و بهذا الإسناد عن حصين عن هارون بن سعيد عن زيد بن علي عليه السلام قال: العروه الوثقى الموده لآل محمد عليهم السلام (1).

و نیز زید بن علی علیهما السلام نقل می کند که ریسمان محکم مودت آل محمد علیهم السلام است؛

9- شی، [تفسیر العیاشی] عن جابر عن أبي جعفر عليه السلام قال:

آل محمد علیهم السلام هم حبل الله الذي أمر بالاعتصام به فقال و اعتصموا بحبل الله جميعا و لا تفرقوا (2).

و باز در تفسیر عیاشی از جابر از امام باقر علیه السلام نقل می کند که فرمود آل محمد علیهم السلام همان ریسمان الهی هستند که خداوند امر کرده است که به آن چنگ بزنید و به آن پناهنده شوید و فرمود و اعتصموا بحبل الله جميعا و لا تفرقوا؛ به ریسمان الهی چنگ زنید و از آل محمد علیهم السلام متفرق نشوید؛

** مودت ذوی القربی اجر و مزد رسالت؛

قاضی شهید در احقاق الحق در تحقیق آیه شریفه مودت ذوی القربی نقل فرموده است: (3)

و منها قوله تعالى: قل لا أسئلكم عليه أجرا إلا الموده فى القربى.

ص: 129

1- كنز الفوائد 226.

2- تفسير العیاشی 1: 194.

3- إحقاق الحق و إزهاق الباطل؛ ج 9؛ ص 92

قد تقدم منا في (ج 3 من ص 2 إلى ص 22 نقل جمله من مدارك نزولها في الخمسه الطاهره و نستدرک عليها هاهنا جمله مما لم نوردہ هناک نرويها عن أعظم العامه في كتبهم. که می فرماید مدارک نزول شریفه مذکور در شأن خمسه طاهره سلام الله عليهم ذکر شد و در این مقام تعدادی از اعلام محدثین و مفسرین و مصادری که این حدیث را از عامه نقل کردند می آوریم؛

از آنهاست علامه أحمد بن محمد بن ابراهيم ثعلبيدر «الكشف و البيان» (مخطوط) که گوید؛

فأخبرني الحسين بن محمد الثقفي العدل، حدثنا برهان بن علي الصوفي حدثنا محمد بن عبد الله بن سليم الحضرمي، حدثنا حرب بن الحسن الطحان، حدثنا حسين الأشقر، عن قيس، عن الأعمش، عن سعيد بن جبیر، عن ابن عباس، قال:

لما نزلت «قل لا أسئلكم عليه أجرا إلا الموده في القربى» قالوا: يا رسول الله صلى الله عليه و سلم من قرابتك هؤلاء الذين وجبت علينا مودتهم؟ قال: علي و فاطمه و ابناهما

ابن عباس گوید وقتی آیه «قل لا أسئلكم عليه أجرا إلا الموده في القربى» نازل شد؛ مردم پرسیدند ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، اقارب و خویشاوندان شما که مودت آن ها بر ما واجب است کدام هستند؛

ص: 130

فرمود؛ علی علیه السلام و فاطمه سلام الله علیها و فرزندان آن دو؛

و در هامش نقل کرده که این اعلام از محدثین این حدیث را نقل کردند؛

]] و علامه خواجه محمد پارسا البخاری در «فصل الخطاب» آن گونه

که در ینابیع (ص 368 ط اسلامبول) آمده است؛

و امام واحدی نیز به اسنادش از زاذان از علی کرم الله وجهه نقل کرده که فرمود:

فینا آل حم آیه لا یحفظها الا کل مؤمن ثم قرء «قل لا أسئلكم علیه اجرا إلا الموده فی القربی».

در مورد ما آل حم آیه ای نازل شده است که جز مؤمن آن را حفظ و مراعات نمی کند و آن آیه این است؛ بگو ای پیغمبر - صلی الله علیه و آله و سلم - که من هیچ اجر و مزدی از رسالتم از شما نمی خواهم الا مودت و دوستی خویشاوندان و اقاربم؛

و این حدیث را این اعلام نیز نقل کردند؛

و واحدی به اسنادش از ابن عباس به عین عبارت مذکور در «الکشف و البیان» و علامه بدخشی در «مفتاح النجا» (ص 13 مخطوط) و از طریق ابی شیخ از علی علیه السلام به عین عبارت مذکور در «فصل الخطاب»

ص: 131

و علامه قندوزی حنفی در «ینایع الموده» (ص 106 و ص 113 ط اسلامبول) از «جواهر العقدين» از طریق واحدی از ابی هاشم الرماني عن زاذان، عن علی علیه السلام. (1)

و در ص 270، الطبع المذكور) به عینه آن را نقل کرده است؛

و علامه شیخ عبیدالله حنفی الأمر تسری در «أرجح المطالب» (ص 62 ط لاهور) از علی علیه السلام به عین عبارت «فصل الخطاب» نقل کرده است.

و علامه سید علوی بن طاهر الحداد العلوی الحضرمی در «القول الفصل» (ج 1 ص 482 ط جاوا) گوید؛

أبو شیخ در الثواب در باب حدیث ابی هاشم الرماني گوید که او از رجال صحیح است که شش نفر از او نقل می کنند؛

وقال ابن عبد البر: أجمعوا علی أنه ثقة عن زاذان أبی عبد الله روی له البخاری فی الأدب المفرد، و مسلم فی صحیحته، و الأربعة عن علی کرم الله وجهه قال:

فینا فی آل حم آیه لا یحفظ مودتنا الا کل مؤمن ثم قرأ «قل لا أسئلكم علیه اجرا إلا الموده فی القربی»

ص: 132

((و ابن عبدالبر صاحب استیعاب گوید اجماع هست بر این که طریق ابوهاشم از زاذان توثیق شده و بخاری در ادب المفرد از او روایت کرده است و مسلم نیز در صحیح خود از او روایت نموده است و چهار نفر دیگر - بدون واسطه ابوهاشم و زاذان - از خود علی علیه السلام این حدیث را نقل کردند که در رجال واضح است که روایت اجلاء خود از قرائن و شواهد وثوق است؛

علامه عبد الکافی حسینی در «السیف الیمانی المسلول» (ص 64 ط الترقی بالشام) گوید که أبو نعیم و دیلمی از طریق مجاهد از ابن عباس نقل کرده است؛

قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: لا أسئلكم عليه أجرا إلا المودة في القربى أن تحفظوني في أهل بيتي و تؤدوهم بي.))⁽¹⁾

و حافظ طبرانی در «المعجم الكبير» (ص 131)⁽²⁾ از «الكشف و البيان» سندا و متنا آن را نقل کرده است؛

و حافظ أبو نعیم أحمد بن عبد الله الاصفهانی در «نزول القرآن» (مخطوط) به إسنادش به أعمش، از سعید بن جبیر، از ابن عباس به عین عبارت گذشته

«الكشف و البيان» لكن به جای وجبت - یأمرنا دارد؛

ص: 133

1- إحقاق الحق و إزهاق الباطل، ج 9، هامش؛ ص: 92-95

2- إحقاق الحق و إزهاق الباطل، ج 9، ص: 93

و علامه زمخشری در تفسیر «الکشاف» (ج 3 ص 402 ط القاهره) به عین عبارت مذکرو در «الکشف و البیان» نقل کرده است؛

و علامه موفق بن احمد خوارزمی فی «مقتل الحسین» (ص 57 ط النجف)⁽¹⁾ این حدیث را به عین عبارت «الکشف و البیان» سنداً و متناً نقل کرده است؛

و علامه محب الدین طبری در «ذخائر العقبی» (ص 25 ط مصر) حدیث را از ابن عباس به عبارت «الکشف و البیان» نقل کرده است؛

و علامه تقی الدین أحمد بن عبد الحلیم الشهیر بابن تیمیه الحنبلی فی «منهاج السنه النبویه» (ج 2 ص 250 ط القاهره) این حدیث را به عین عبارت «الکشف و البیان» نقل کرده است لکن فقره؛ الذین وجبت علینا مودتهم را ساقط کرده است؛

و علامه المولی سعد الدین مسعود بن عمر تفتازانی شافعی فی «شرح المقاصد» (ج 2 ص 219 ط الآستانه)

این حدیث را به عین عبارت «الکشف و البیان» نقل کرده است؛

و علامه قسطلانی در «المواهب اللدنیه» (ج 7 ص 3 ط الازهریه بمصر) این حدیث را به عین عبارت «الکشف و البیان» نقل کرده است.

ص: 134

و حافظ ابن حجر عسقلانی در «الكاف الشاف» (ص 145 ط مصر) این حدیث را از طبرانی، و ابن ابی حاتم، و حاکم در مناقب شافعی از قیس، از سعید، از ابن عباس را به عین عبارت «الكشف و البیان» نقل کرده است؛

و علامه قسطلانی در «المواهب اللدنیه» (ج 7 ص 123 المطبوع مع شرحه بالازهریه بمصر) این حدیث را به عین عبارت «الكشف و البیان» نقل کرده است؛

و علامه سید أبو الطیب محمد صدیق حسن خان ملک بهوپال در «فتح البیان» (ج 8 ص 270 ط بولاق مصر) از طریق ابن المنذر، و ابن ابی حاتم، و طبرانی، و ابن مردویه از ابن عباس این حدیث را به عین عبارت «الكشف و البیان» نقل کرده است؛

و حافظ سیوطی در «احیاء المیت» (ص 110 ط مصر) از طریق ابن منذر، و ابن ابی حاتم، و ابن مردویه در کتب تفاسیرشان و طبرانی در المعجم الکبیر، از ابن عباس این حدیث را به عین عبارت «الكشف و البیان» نقل کردند.

و قاضی علامه میر حسین المیبیدی الیزدی در «شرح دیوان امیر المؤمنین» (المخطوط) از طریق الکشاف، و واحدی این حدیث را به عین عبارت «الكشف و البیان» نقل کردند.

و علامه سید أبو بکر العلوی الحضرمی شافعی در «رشفه الصادی» (ص 22 ط القاهره) از طریق الملا در «سیره»، و أحمد در «المناقب» و طبرانی فی «الکبیر» و دیگران این حدیث را به عین عبارت «الکشف و البیان» نقل کردند.

و علامه شیخ عبد الله الشبراوی شافعی در «الإتحاف» (ص 13 و ص 5 ط مصر) این حدیث را به عین عبارت از ابن عباس بعین ما تقدم عن «الکشف و البیان» نقل کرده است؛ [\(1\)](#)

و علامه عبد الله شافعی در «المناقب» (ص 70 المخطوط) از ثعلبی این حدیث را به عین عبارت «الکشف و البیان» نقل کرد.

و علامه شیخ عبید الله الحنفی الأمر تسری در «أرجح المطالب» (ص 57 ط

لاهور) و حافظ میرزا محمد خان بدخشی در «مفتاح النجا» (ص 12 مخطوط) و علامه شیخ سلیمان البلخی در «ینابیع الموده» (ص 261 ط اسلامبول) از ابن عباس به عین عبارت «الکشف» نقل کرده الا این که در آخر سه بار آن را فرمود و در ص 194 نیز نقل کرده است؛

عن ابن عباس لما نزلت «قل لا أسئلكم عليه أجرا إلا الموده فی القربی» قالوا یا رسول الله من هؤلاء الذین وجبت علینا مودتهم؟ قال: علی و

ص: 136

فاطمه و ابناهما و أن الله تعالى جعل أجرى عليكم الموده فى أهل بيتى و انى سائلكم غدا عنهم أخرجهم الملا فى سيرته. (1)

که این زیاده را فرموده است؛

خداوند متعال اجر و مزد من را مودت اهل بیتم قرار داد و من فردای - قیامت - درباره آن از شما سوال می کنم؛

و علامه السید أحمد بن سوده الادریسی در «رفع اللبس و الشبهات» (ص 8 ط مصر)

و علامه القاضی بهجت افندی در «تاریخ آل محمد» (ص 44 ط مطبعه آفتاب) ادعای اجماع کرده است که مراد از القربى در آیه شریفه علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام است (نقل إجماع الامه علی أن المراد من القربى فى الآیه: علی و فاطمه و الحسن و الحسين علیهم السلام) و علامه نبهانی در «الشرف المؤبد» (ص 72 ط مصر) از سیوطی در «الدر المنثور» از ابن عباس به عین عبارت «الکشف و البیان» نقل کرده است لکن بدل قول و ابناهما: و ولدهما دارد؛

علامه نبهانی مذکور در «الأنوار المحمدیه» (ص 433 ط الادبیه فی بیروت) و علامه معاصر شیخ أحمد البناء الشهیر بالساعاتی در «بلوغ الأمانی» مطبوع در ذیل کتاب «الفتح الربانی» (ج 18 ص 265 ط مصر)

ص: 137

این حدیث را از طریق ابن ابی حاتم به عین عبارت مذکور نقل کرده است و سپس گوید:

که امام احمد به دو اسناد این حدیث را نقل می کند؛

یک طریق از یحیی قطان از شعبه، و دوم از ابی داود طیالسی، که هر دو صحیح هستند و بخاری و بغوی نیز این حدیث را نقل کردند؛⁽¹⁾

]] و علامه زرندی در نظم «درر السمطین» (ص 109 ط القضاء):

و لم یکن أحد من العلماء المجتهدين والأئمة المحدثین إلا وله فی ولایه أهل البيت علیهم السلام الحظ الوافر و الفخر الزاهر

و هیچ کدام از علماء مجتهدين و ائمه محدثین نیست مگر این که بر ولایت اهل بیت علیهم السلام حظ وافر و فخر درخشان دارد؛

كما أمر الله عز و جل بذلک فی قوله:

«قل لا أسئلكم علیه اجرا إلا الموده فی القربی» و تجده فی التدين معولا علیهم متمسکا بولایتهم منتمیا إلیهم

همان طور که خداوند عزوجل امر به این کلام فرموده بگو ای رسول ما که من اجر و مزد رسالتم را از شما نمی خواهم مگر مودت خویشاوندانم؛

ص: 138

1- إحقاق الحق و إزهاق الباطل، ج 9، ص: 98

فقد كان الامام الأعظم أبو حنيفة رحمه الله من المتمسكين بولايتهم و المتسكين بودادهم و كان يتقرب بالاتفاق على المستورين منهم و الظاهرين حتى نقل انه بعث الى المستتر منهم فى زمانه اثنى عشر ألف درهم دفعه واحده لا كرامه و كان يأمر أصحابه برعايه أحوالهم و تحقيق آمالهم و الاقتفاء لآثارهم و الاهتداء بنورهم؛ و ابوحنيفه نیز از متمسكين به ولايت ایشان بوده و

سیره اش، ود و محبت به ایشان بود؛!!]]

و قاضى شهيد فرموده كه جماعتى از محدثين عامه اين حديث را نقل كردند كه در (ج 3 ص 2 إلى ص 19) ذكر شدند از جمله:

حافظ أحمد بن حنبل در «فضائل الصحابه» (ص 218 مخطوط) و حافظ مذکور در «مسند» طبق نقل (ينابيع الموده) و علامه زمخشرى در «تفسير الكشاف» (ج 3 ص 402 ط مصر)

و علامه أبو المؤيد موفق أحمد أخطب خوارزم فى «مقتل الحسين» (ص 1 و 75 ط النجف) و علامه فخر الدين الرازى در «تفسير» (ج 27 ص 166 ط مصر) و علامه ابن بطريق الحلبي در «العمده» (ص 23 ط تبريز) و صدر الحفاظ محمد بن يوسف گنجى در «كفايه الطالب» و علامه محمد بن طلحه شافعى در «مطالب السؤل» (ص 8 ط طهران)

ص: 139

وقاضی ناصر الدین أبو سعید بن عمر الشیرازی البیضاوی در «تفسیر» (ج 4 ص 123 ط مصر) و علامه محب الدین طبری در «ذخائر العقبی» (ص 25 و 138 ط مصر) [\(1\)](#)

و علامه نسفی در «تفسیر» (ص 95 مطبوع در هامش تفسیر الخازن) و علامه حموینی در «فراند السمطین» و صاحب المناقب الفاخره فی العتره الطاهره، آن گونه که در «کفایه الخصام» (ص 396 ط طهران) ذکر شده و علامه نظام الدین نیسابوری در «تفسیر» (ج 25 ص 31 ط مصر) و علامه أبو حیان در «تفسیره البحر المحیط» (ج 7 ص 516 ط مصر)

و حافظ ابن کثیر دمشقی در «تفسیر» (ج 4 ص 112 ط مصر) و حافظ نور الدین الهیتمی در «مجمع الزوائد» (ج 9 ص 103 ط مصر) و علامه شیخ علاء الدین علی بن أحمد هندی کوکنی در «تفسیره تبصیر الرحمن» (ج 2 ص 247 ط مصر) و علامه شیخ علی بن محمد بن صباغ مالکی در «الفصول المهمه» (ص 11 ط النجف) و حافظ سیوطی در «تفسیر» (ج 6 ص 7 ط مصر) و حافظ سیوطی مذکور در «الإکلیل» (ص 190 ط مصر) و حافظ سیوطی مذکور در «احیاء المیت» (ص

ص: 140

1- إحقاق الحق وإزهاق الباطل، ج 9، ص: 99

110 ط مصر) و مورخ الشهير غياث الدين المعروف بخواند مير در «حبيب السير» (ص 11 ط طهران)⁽¹⁾ و علامه ابن حجر الهيتمي المكي در «الصواعق المحرقة» (ص 101 ط مصر) و علامه مير محمد الكشفي الترمذي

الحنفي در «المناقب المرتضوية» (ص 49 ط بمبئي) و علامه المولى حسين الكاشفي در «المواهب» (ج 2 ص 243 ط دهلي) و علامه شيخ عبد الله بن محمد الشبراوي در «الإتحاف» (ص 5 ط مصر) و قاضي محمد بن علي شوکاني يمانی در تفسير «فتح القدير» (ج 4 ص 522 ط مصر) و حافظ طبرانی در «المعجم الكبير» آن گونه که در «الينابيع» و «فلك النجاه» آمده است این حديث را نقل کردند؛

و علامه ابن أبي حاتم در «تفسير» آن گونه که در «ينابيع» و «فلك النجاه» نقل شده است و حاکم در «المناقب» آن گونه که در «الينابيع» و «فلك النجاه» ذکر شده و علامه واحدی شافعی در «الوسيط» آن گونه که در «ينابيع» و «فلك النجاه» ذکر شده این حديث را نقل کردند؛

و حافظ أبو نعیم در «حلیه الأولیاء» آن گونه که در «الينابيع» آمده و علامه جمال الدين زرندي در «نظم درر السمطين» و حافظ أحمد بن حنبل در «المناقب» آن گونه که در «فلك النجاه» آمده و علامه حقانی آن گونه که در «فلك النجاه» آمده است؛

ص: 141

و علامه طبری در «تفسیر جامع البیان»⁽¹⁾ آن گونه که در «فلک النجاه» آمده و علامه فاضل معاصر عبدالکافی الحسنی در «السیف المسلول» (ص 9 ط مصر) و علامه سید علوی بن طاهر حداد در «القول الفصل» (ص 482 ط جاوا) این حدیث را نقل کردند؛

[[و حافظ عماد الدین أبو الفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر القرشی الدمشقی در «تفسیر» (مطبوع در هامش کتاب فتح البیان ج 6 ص 63 ط بولاق) و نیز حافظ أبو بکر بزار گویند:

حدثنا عباد بن يعقوب، حدثنا أبو يحيى التيمي، حدثنا فضيل بن مرزوق عن عطيه، عن أبي سعيد قال: لما نزلت « و آت ذا القربى حقه» دعا رسول الله صلى الله عليه و سلم فاطمه فأعطاهما فدك.

ابی سعید گوید وقتی آیه و آت ذا القربى حقه نازل شد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فاطمه سلام الله علیها را خواند و فدک را به عطا فرمود؛

و ما چون تعداد منابع و مصادر بسیار است و در متن ارجاع دادیم از نقل مجدد آن ولو فهرست وار به جهت عدم تطویل اجتناب می کنیم؛

و الحمد لله اولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً

ص: 142

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

